

بحران موجود، وحدت و اتحاد ضرورت دارد. من به نخست‌وزیر گفتم: با آگاهی که از روش شاه دارم، متقاعد شده‌ام که او در فعالیت‌های دربار علیه منافع ایران مشارکت ندارد.

نخست‌وزیر تأکید داشت که اطرافیان شاه آسیب فراوانی به کشور وارد ساخته‌اند. [...] سپس افزود: بهتر است در این دوره بحرانی از ملاقات با علاء و دیگر وابستگان به دربار خودداری کنم...<sup>(۱)</sup>

سفیر آمریکا در گزارشی که دو ساعت بعد (ساعت ۷ بعد از ظهر ۹ اسفند) به واشینگتن مخابره می‌کند،<sup>(۲)</sup> خبر تظاهرات دسته‌های طرفدار شاه در اطراف کاخ سلطنتی، حمله به خانه نخست‌وزیر، شکستن در خانه او، تیراندازی نگهبانان خانه به مهاجمین، گریختن مصدق و قاضی، حضور شاه در بالکن کاخ و اعلام انصراف از ترک کشور را اطلاع می‌دهد. در این گزارش، سفیر آمریکا تأیید می‌کند که «تظاهرات طرفداری از شاه، از پیش سازمان داده شده است.» و می‌افزاید: آنچه برای من مسلم است در حال حاضر طرح مشخصی که موجب نگرانی دربار گردد، وجود ندارد، مگر آنکه زاهدی، با چهره دیگری با پشتیبانی ارتش به فوریت بر اوضاع مسلط شوند یا امنیت منزلتزلزل گردد و یا مصدق با استفاده از پایگاه‌های دیگری مانند جبهه ملی و متحماً برخی گروه‌های نظامی، دوباره قدرت خود را تحکیم کند...»

برای نوجیه بیشتر فعالیت‌های پشت پرده مخالفان در زمینه هماهنگ کردن توطئه ۹ اسفند، بخشی از خاطرات خانم ثریا اسفندیاری، همسر آن زمان محمدرضا شاه، در زیر نقل می‌شود:

«... در فوریه ۱۹۵۳ شاه تصمیم گرفت برای مدت نامعلومی به خارج از ایران برود. مصدق با این سفر موافقت کرده بود و مبلغ یازده هزار دلار برای هزینه‌های این مسافرت در اختیارمان گذاشت. برای اینکه مسافرتمان توجه مردم را جلب نکند، قرار شد ابتدا از راه زمینی به بیروت برویم. ما چمدان‌هایمان را با اتومبیل فرستادیم تا مستخدمین خیال کنند قصد داریم به اسکی برویم.

اگر ادعا کنیم که با ترک ایران، احساس ناراحتی می‌کردم، دروغ گفته‌ام. [...] شبی

۱. از سفیر کبیر ایالات متحد آمریکا (هندرسن) به وزارت خارجه، کاملاً سری، ۲۸ فوریه ۱۹۵۳ ساعت ۵ بعد از ظهر، 788/11/2 - 2853.

۲. از سفیر ایالات متحد آمریکا (هندرسن) به وزارت خارجه، کاملاً سری، تهران ۲۸ فوریه ۱۹۵۳، ساعت ۷ بعد از ظهر، 788/00/2 - 2853.

که فردای آن قرار بود حرکت کنیم، با تعجب مشاهده کردم که فرستاده آیت‌الله کاشانی بزرگ‌ترین مقام مذهبی ایران به دیدارم آمده است. وی گفت: علیاحضرت! به طوری که به ما اطلاع داده‌اند، شاه به توصیه شما قصد دارد کشورش را ترک کند. آیت‌الله از شما تقاضا می‌کند با همه نفوذتان سعی کنید شاه را قانع نمایید از این تصمیم منصرف شوند...

من این خیر را به اطلاع شاه رساندم. روز بعد مصدق برای دیدار و تودیع با ما، به کاخ آمد و با لحنی دوستانه سفر بخیر گفت، ولی ظاهراًش به خوبی نشان می‌داد که از رفتن ما بسیار خوشحال است. هنگامی که سرگرم صحبت بودیم، سروصدای جمعیتی از خیابان مجاور کاخ اختصاصی به گوشمان رسید. با رفتن به طرف پنجره مشاهده کردیم عده‌ای بالای درخت‌ها و روی دیوارها رفته‌اند. [...] با بلندشدن سروصداها متوجه شدیم مردم به نفع ما تظاهرات می‌کنند. آنها طرفداران کاشانی و بهبهانی بودند و قصد داشتند در دقائق آخر، مانع عزیمت ما از ایران بشوند. هزاران تن در مقابل کاخ جمع شده بودند و فریاد می‌کردند «زنده باد شاه! شاه و همسرش باید در ایران بمانند، مرگ بر مصدق!...»

در اینموقع، من و محمدرضا با حیرت به یکدیگر نگاه کردیم، نخست‌وزیر می‌لرزید، من از جای برخاستم؛ گویی ایفاگر نقش صحنه یکی از کمدی‌های برناردشاوره هستیم. دست جنتلمن پیر را گرفتم و به طرف در پشت‌تیردم و به آرامی به او گفتم: شما می‌توانید از باغ مجاور وارد خیابان متصل به آن بشوید، در آنجا کسی مزاحمتان نخواهد شد. وقتی مصدق رفت، شاه میکروفونی خواست و از روی بالکن کاخ با چشمان اشکبار از مردم تشکر کرد و قول داد هیچ‌گاه تهران را ترک نخواهد کرد...»<sup>(۱)</sup>

گزارش «سیا» به رییس جمهوری آمریکا در روز ۱ مارس (روز بعد از حمله به خانه مصدق)، بدین شرح است:

... حذف مصدق از راه قتل او و به هر طریق دیگر متحمل است منجر به رویدادهای مهم دیگری که بنظر ما بیهوده است، گردد؛ مگر با این احتمال ضعیف که شاه جرأت و قاطعیت از دست رفته خود را باز یابد. هرچند کاشانی یک معارض جدی برای مصدق محسوب می‌شود و احتمالاً می‌تواند جانشین او گردد، با این همه مصدق از او نیرومندتر است و با برخورداری از پشتیبانی افکار عمومی، از همه مخالفانش زمینه وسیع‌تری دارد. در این گزارش پیروزی زاهدی «مشکوک و نامحتمل» ارزیابی شده است.<sup>(۲)</sup>

۱. نریا، اتوبیوگرافی، ترجمه از متن انگلیسی، چاپ نیویورک، ۱۹۶۴ صفحات ۸۲ - ۸۴.

۲. اسناد وزارت خارجه آمریکا، قفسه ۵۵۰۹، اطلاعات امنیتی محرمانه، گزارش به رییس جمهوری درباره اوضاع ایران، ۱ مارس ۱۹۵۳؛ مصطفی عثم، نفت، قدرت و اصول، صفحه ۴۶۱.

## بخش پنجم - تداوم ستیزه جویی

دیدار مصدق و کاشانی در جلسه «آشتی‌کنان» دزآشیب (۷ بهمن ۱۳۳۱)، تغییری در روابط رییس مجلس و نخست‌وزیر به بار نیاورد. کاشانی همچنان با مصدق عناد داشت و از هر فرصت و رویدادی علیه او استفاده می‌کرد. روز ۲۸ بهمن در جلسه هفتگی ملاقات و مذاکره با نمایندگان در منزلش، قضیه شورش ابوالقاسم بختیاری در جنوب را پیش کشید و ضمن اظهار تأسف از این واقعه، اقدام دولت را در سرکوب شورش «خشونت و سخت‌گیری» دانست و گفت «به عقیده من، ادامه این جنگ و خونریزی به هیچ وجه مصلحت مملکت نیست [...] البته ممکن است دولت از نظر پاره‌ای مسائل مایل به درپیش گرفتن یک رویه مسالمت‌آمیز نباشد و برای عبرت دیگران قصد خشونت و سخت‌گیری داشته باشد...»<sup>(۱)</sup>

روز ۴ اسفند، پس از انتشار خبر پیام نخست‌وزیر به شاه پیرامون تحریکات و توطئه‌های آبادی دربار و صدور اعلامیه‌ای در این زمینه از سوی مصدق، موضوع در جلسه هفتگی نمایندگان و رییس مجلس، در منزل ایشان مطرح شد. چند تن از نمایندگان درباره اختلافات شاه و نخست‌وزیر صحبت کردند. شمس قنات‌آبادی گفت: «... اول باید دید دکتر مصدق قصد زمامداری دارد یا نه؟ اگر ندارد که هر روز مطلبی را به میان می‌آورد، لزومی ندارد. اگر مایل به کار هست بیاید و بدون رودربایستی مشکلات خود را بگوید. [...] حتی اگر گفت آیت‌الله کاشانی هم باید از سیاست کناره‌گیری کند، بنده یقین دارم حضرت آیت‌الله موافقت خواهند کرد.» کاشانی ضمن تأیید بیانات قنات‌آبادی، اظهار داشت: «بهتر است همین الان

۱. دهتری، مجموعه‌ای از مکاتبات و سخنرانی‌های آیت‌الله کاشانی، صفحات ۲۴۲-۲۴۳.

عده‌ای از نمایندگان به ملاقات آقای دکتر مصدق بروند و عواقب سوء این کار را به ایشان متذکر شوند و بگویند که در اینموقع بحرانی و حساس، اتحاد و اتفاق و هماهنگی بین ارکان مملکت، اولین شرط موفقیت خواهد بود و همانطور که آقای شمس قنات‌آبادی گفتند اشکالات خود را روی کاغذ بیاورند و بی‌پروا بگویند؛ من اگر ببینم که حتی اگر وجود من هم موجب مشکلی در کارهاست، حاضریم از کار کناره‌گیری کنم.»<sup>(۱)</sup>

تأکید کاشانی به نمایندگان مبنی بر لزوم «اتحاد و اتفاق بین ارکان مملکت»، در جلسه هفتگی روز سوم اسفند، سه شب قبل از مذاکرات محرمانه و شبانه او با علاء وزیر دربار می‌باشد که در آن، ضمن خوشحالی از اختلاف مصدق و دربار، گفته بود: «چنانچه مصدق شاه را مورد حمله قرار دهد، شاه مورد پشتیبانی قاطع مجلس قرار خواهد گرفت...»<sup>(۲)</sup>

صبح روز ۹ اسفند آیت‌الله کاشانی دو نامه جداگانه برای شاه فرستاد؛ در نامه اول به عنوان رئیس مجلس شورای ملی، از شاه استعفا شده بود، در مورد تصمیم مسافرت به خارج از کشور تجدید نظر کرده و آنرا به موقع دیگری محول نماید؛ متن نامه مزبور به شرح زیر است:

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی: خبر مسافرت غیرمترقبه اعلیحضرت همایونی موجب شگفتی و نگرانی فوق‌العاده قاطبه اهالی مملکت و مردم پایتخت شده و هیأت ریسه مجلس شورای ملی با استحضار آقایان نمایندگان به عرض می‌رساند که در وضع آشفتہ کنونی به هیچ وجه مصلحت و صواب نمی‌داند که اعلیحضرت همایونی مبادرت به مسافرت نمایند و ممکن است در تمام کشور تأثیرات عمیق و نامطلوب حاصل نماید. به این لحاظ از پیشگاه همایونی استعفا می‌شود که قطعاً در این مورد تجدیدنظر فرموده و تصمیم به مسافرت را به موقع دیگری در سال آینده تبدیل فرمایند.

رئیس مجلس شورای ملی - سید ابوالقاسم کاشانی<sup>(۳)</sup>

متعاقب ارسال نامه مزبور، کاشانی نامه خصوصی دیگری به شرح زیر برای شاه فرستاد:

۱. همان کتاب، صفحات ۲۵۵-۲۵۶.

۲. گزارش هندرسن به وزارت خارجه، ۲۲ فوریه ۱۹۵۳ (۳ اسفند ۱۳۳۱)، همانجا.

۳. روزنامه کیهان، ۹ اسفند ۱۳۳۱.

نهم اسفند ۱۳۳۱

به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌رساند

همان طوری که ضمن نامه رسمی به وسیله هیأت ریسه مجلس شورای ملی، نظر خود را دایر به عدم صلاح مسافرت همایونی در اینموقع خطیر به عرض رسانیده‌ام. اینک بدین وسیله بار دیگر نظر خود را تأیید می‌نمایم. ایام عظمت مستدام باد.

سید ابوالقاسم کاشانی<sup>(۱)</sup>

آیت‌الله کاشانی در اعلامیه‌ای که بعد از ظهر روز ۹ اسفند انتشار یافت، از مردم درخواست کرد که از مسافرت شاه به خارج از کشور که موجب «ندامت» می‌شود، بالاتفاق جلوگیری کنند:

مردم! برادران دینی! احوط‌نمان! اوضاع آشفته و درهم امروز تهران حکایت می‌کند تا چه اندازه ملت ایران علاقه‌مند به بقاء و وحدت کشور ایرانند و به همین نظر خیر مسافرت اعلیحضرت همایونی نگرانی شدیدی در تمام طبقات، اعم از نمایندگان مجلس شورا و بزرگانان و طبقات روحانی و رعایا و دانشجویان و روشنفکران این شهر بزرگ که سواد اعظم ایران است، نموده و با تقدیر از احساسات میهن‌دوستی مردم از همه خواهانم که با نمایندگان مجلس و علما و روحانیون و سایر طبقات همکاری نموده و متفقاً درخواست تجدیدنظر در تصمیم مسافرت اعلیحضرت، با سایر طبقات همفکری و همکاری نموده و از این مسافرت که منتهی به آشفته‌گی این کشور و باعث ندامت می‌شود، بالاتفاق جلوگیری نمایند.

سید ابوالقاسم کاشانی<sup>(۲)</sup>

برنامه توطئه ۹ اسفند، خبر مسافرت شاه، بسیج و اعزام افراد در مقابل کاخ سلطنتی، تظاهرات به سود شاه و علیه مصدق، و نیز حمله به خانه نخست‌وزیر، با موفقیت برگزار شد. کارگردانی عملیات را آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله بهبهانی و وکلای وابسته به دربار بر عهده داشتند. سرلشکر بهارمست، رئیس ستاد و افسران بازنشسته‌ای مانند سپهبد امیراحمدی، سرلشکر گرزن، سپهبد شاه بختی، سرتیپ گیلانشاه، سرتیپ نقدی، سرلشکر معینی، سرتیپ شعری، همراه با عده‌ای افسران پاکسازی شده، از فعالان صححنه عملیات بودند. از گروه چاقوکشان، شعبان جعفری

۱. روزنامه کیهان، ۹ اسفند ۱۳۳۱. (تصویر این نامه به خط کاشانی در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد (بخش اسناد)، چاپ شده است.

۲. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۹ اسفند ۱۳۳۱.

(شعبان بی‌مخ)، طبیب حاج رضایی، محمود مسگر، حسین رمضان یحیی، احمد عشقی، در حمله به خانه نخست‌وزیر دست داشتند. جمال امامی خوبی، غلامحسین فروهر، عمیدی نوری، ابوالحسن صیرفی و نیز اعضای حزب آریا به سرپرستی سپهر، در تظاهرات ضد مصدق فعالیت کردند.<sup>(۱)</sup> هندرسن، از طریق علاء با شاه ارتباط داشت و گزارش عملیات را به طور منظم به واشینگتن می‌فرستاد.

پس از حمله او باش به خانه نخست‌وزیر و به دنبال فرار مصدق و رفتن او به ستاد ارتش، آیت‌الله کاشانی طی پیامی به شرح زیر به مهاجمین توصیه کرد از تعرض به خانه نخست‌وزیر خودداری نمایند:

برادران عزیز! مسموع شده عده‌ای به در خانه جناب آقای دکتر مصدق حمله نموده‌اند. خواهشمندم متفرق شوید و از تعرض خودداری نمایند. جناب آقای موسوی<sup>(۲)</sup> را برای این مطلب فرستادم.<sup>(۳)</sup>

### مرغ از قفس پرید!

مصدق ماجرای فرارش را به ستاد ارتش و سپس به مجلس در عصر روز ۹ اسفند، بدین شرح نقل کرده است:

«... معلوم شد که می‌خواستند کار مرا جلو در بسازند که من رفته بودم. آقا، آدم را خدا نگه می‌دارد، اینها حرف است. تغییر ساعت شرفیابی برای این بوده که مردم حاضر نبودند که آنجا جمع شوند. منزل بودم که قائم‌آقا شروع شد. ریختند خانه من، یک نفر رفته بود بالای چنار از کوچه و به کلفت منزل احمد یک چاقو نشان داده بود و گفته بود «با این سر مصدق را می‌برم» خانواده احمد متوحش شده بودند.

احمد آمد و گفت: آقا، برای خاطر شما ممکن است اینجاها غارت بشود، سربازها کشته بشوند؛ از منزل خارج بشوید از اصل چهار خارج شدم [ساختمان مجاور]. احمد پسر و دکتر فاطمی هم بودند؛ گفتند برویم شمیران، خطر هست!

گفتم کجا؟ شمیران؟ آنوقت بگویند نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی ترسید، فرار کرد؟ به [راننده] گفتم: برو ستاد ارتش. با همان لباس خواب و قبا بودم. رفتم توی اطاق رئیس ستاد ارتش، یک سرهنگی، منشی سرلشکر بهارمست (پسر مرحوم جلاءالدوله نماینده اصفهان) بود. او که مرادید دستپاچه شد، انتظار نداشت.

سرلشکر بهارمست از پیش از ظهور رفته بود دربار. هرچه کسب دستور می‌خواستند بکنند و تلفن می‌کردند، سرکارش نبود. گفتم خبر کنید بیاید. دو سه نفر

۲. سید محمد موسوی شاه عبدالعظیمی (واعظ).

۱. باختر امروز ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

۳. کیهان ۹ اسفند ۱۳۳۱.

هم از وزرا آمدند. بقیه هم جمع شدند. سرلشکر بهارمست آمد. پیش همه بازخواست کردم که چرا وظیفه و دستوری که به تو داده بودم، انجام ندادی؟ هیچ جوابی نداشت، خشکش زده بود.

از مجلس خبر دادند که: جلسه خصوصی هست، چند نفر از وزرا را بفرستید. گفتم: همه با هم برویم یکی دو نفر از وزرا - گویا کاظمی بود - گفتند کجا تشریف می برید، خطر دارد. گفتم خطر چیه؟ یاالله! بهارمست را هم با خود بردم. وارد جلسه شدیم. یکی دو نفر اعتراض کردند که: به جلسه چرا سرلشکر بهارمست را آورده اید؟ گفتم حالا اجازه بفرمایید؛ بهارمست نشست. جریان را گفتم و سخت از بهارمست آنجا مواخذه کردم. حرفی هم هیچ نداشت بزند. این هم همدست بود. گفتم چرا دستور را اجرا نکردی که این اوضاع شد؟ در ستاد ارتش که بودم به سرتیپ ریاحی (معاون وزارت دفاع ملی بود) گفتم برو خانه مرا حفظ کن.

آقا، برای یک سیاستمدار سه چیز لازم است: جرأت داشته باشد که بتواند کاری انجام بدهد؛ از خودگذشتگی می خواهد که از همه چیز بتواند بگذرد؛ تصمیم به موقع باید بگیرد. اگر روز نهم اسفند تصمیم نمی گرفتم که به ستاد ارتش بروم و جرأت هم نداشتم، کار تمام بود. رفتن به مجلس هم همین طور. آقا همه کار خداست. بعد شنیدم بعد از بیرون رفتن من از کاخ؛ از دربار به خارج تلفن شده بود مرغ از قفس پرید...<sup>(۱)</sup>

## من نخست وزیر ملت هستم

اوایل شب روز ۹ اسفند جلسه خصوصی مجلس به ریاست محمد ذوالفقاری تشکیل شد. مصدق با حالتی خشمگین و متأثر، حوادث آن روز را برای نمایندگان برشمرد و به آنان یک اتمام حجت ۴۸ ساعته داد که نخست وزیر دیگری را پیدا کنند. مصدق خاطر نشان ساخت که مردم را از حقایق آگاه خواهد کرد و گفت:

«من نخست وزیر ملت هستم، نه مجلس و شاه؛ همچنین تهدید کرد که ممکن است به همه پرسشی متوسل شود:

«... اینک به آقایان محترم اطلاع می دهم که مجلس ۴۸ ساعت وقت دارد تا جای من یک نفر را تعیین کند و اگر تا پایان مهلت که من به خاطر جلوگیری از هرج و مرج، عنوان نخست وزیری را قبول کرده ام، فکری نکنند، طی پیامی به همان ملتی که مرا نخست وزیر کرده، جریان را می گویم، زیرا من نخست وزیر ملت هستم، نه نخست وزیر شاه و مجلس...»

در این جلسه دکتر معظمی و دکتر شایگان از نخست‌وزیر تجلیل کردند. حائری‌زاده که نقش جمال امامی را بازی می‌کرد، او را «پاخی» نامید. قنات‌آبادی، نادرعلی کریمی و چندتن دیگر از مخالفان، مصدق را به باد انتقاد و حمله گرفتند. مذاکرات تا حدود ساعت یازده شب به طول انجامید. مصدق با احساس نامساعد بودن جو مجلس، درگرفتن رأی اعتماد اصرار نکرد و به خانه‌اش برگشت. آنگاه طرفداران و مخالفان او، دو طرح جدید تهیه کردند که آخرین رأی اعتماد به دولت در ۱۶ دی ماه ۱۳۳۱ را تأیید می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

دکتر غلامحسین مصدق، خاطره بازگشت آن شب پدرش را از مجلس به خانه بدین شرح نقل کرده است:

... آن شب پیش از هر زمانی دیگر، دلم برای پدر سوخت. هنوز هم که سی و هفت سال از آن می‌گذرد یادآوری آن ناراحت‌کننده می‌کند. حدود ساعت یازده شب بود که پدر از مجلس شورای ملی به خانه آمده ما همه در انتظار بودیم؛ به زحمت و با کمک من و برادرم از پله‌ها بالا آمد. از ساعت پنج صبح تا آنوقت، یعنی حدود ۱۶ ساعت استراحت نکرده بود؛ سهل است، حتی توطئه از پیش سازمان داده شده از سوی محمدرضاشاه را هم پشت‌سر گذاشته بود. توان ایستادن نداشت. من هیچ وقت پدر را آن طور خرد و شکسته ندیده بودم. همین که وارد اطاق شد، روی تخت‌خواب نشست و شروع به گریستن کرد و گفت:

امروز پاک ناامید شدم؛ من دیگر به این مرد اطمینان ندارم، برای او قسم خورده بودم؛ در حالیکه به پدرش قسم نخوردم. من فکر می‌کردم این جوان، با تجربه‌ای که از سرنوشت پدرش به دست آورده است، به کشورش، به مردم این مملکت خدمت می‌کند. چقدر او را نصیحت کردم و به گوشش خواندم که با مردم باش؛ به بیگانگان تکیه نکن؛ در روزگار سخت، این مردم هستند که از تو حمایت می‌کنند. [...] امروز متوجه شدم چگونه آدمی است! او به من دروغ گفت؛ فریبم داد و قصد داشت به کشتنم بدهد... دیگر اطمینانم از او سلب شد.

پدرم از آن روز دیگر با محمدرضاشاه روبرو نشد و اصرار شاه برای دیدار او به نتیجه نرسید...<sup>(۲)</sup>

خبر توطئه در مطبوعات تهران بدین شرح نقل شده بود:

... طبق نقشه قبلی، عده‌ای از ازادل و اوباش که چهل پنجاه نفر آنها کفن پوشیده بودند، به دستور آیت‌الله بهبهانی از میدان بارفروشان، سیداسماعیل و شوش به راه

۱. باختر امروز، ۱۱ و ۱۳ اسفند ۱۳۳۱.

۲. در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، صفحه ۶۵.



افتادند. ابتدا با همکاری قسمتی از نیروهای انتظامی به بازار ریختند تا مردم را مجبور به بستن مغازه کنند. سپس به طرف کاخ سلطنتی سرازیر شدند. در این مورد گزارش فرمانداری نظامی می‌گوید: «در حدود ساعت ۱۰/۵ از کلانتری‌های ۸ و ۱۶ تلفناً گزارش رسید که عده‌ای ماجراجو و آشوب‌طلب، اهالی و کسبه بازار را به تعطیل مجبور کرده و مردم را تشویق به رفتن به دربار می‌کنند. [...] چافوکشان و رجاله‌ها به همراهی عده‌ای از افسران بازنشسته از جمله سپهبد شاه‌بختی، سپهبد احمدی، سرلشکر گوزن و غیره [...] در برزیر در معمولی کاخ که در سمت جنوب است جمع شده، به دادن شعارهای «شاه‌پرستانه» و اظهارنگرانی از مسافرت شاه اقدام می‌کردند...»<sup>(۱)</sup>

### روزنامه باختر امروز نوشت:

«... افسران بازنشسته یا لباس نظامی آمده بودند و سربازان را تحریک می‌کردند. دسته‌جات متظاهر که به منزل دکتر مصدق حمله کرده بودند، به خیابان‌های شهر روی آورده، با چوب و چماق به مغازه‌های سر راه حمله می‌کردند. اکثر مغازه‌های یوسف‌آباد، اسلامبول، لاله‌زار و شاه‌آباد بسته بود و صاحبان آن در مقابل مغازه‌های خود ناظر بر اوضاع بودند. هرجا به طرفداری از مصدق تظاهرات می‌شد، مأمورین انتظامی و افسران بازنشسته و دبانشگاه تاج تظاهرات می‌کردند و از در و دیوار مجلس بالا می‌رفتند. در خیابان‌ها صدای افسران شنیده می‌شد که می‌گفتند: رادیو را بگیرید... مهم است...»<sup>(۲)</sup>

آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلستان، با اشاره به نقش کارگردانان توطئه نهم

اسفند در حمله به خانه نخست‌وزیر، چنین نوشته است:

«... به نظر می‌رسید که موقعیت مصدق در سال جدید ۱۹۵۲، نسبت به جولای گذشته [گذشته] تحکیم بیشتری یافته بود؛ ستا را منحل، شاه را مرعوب و به زور از مجلس اختیارات کامل گرفته بود. با چنین موقعیت‌هایی، و با توسل به شیوه دیکتاتوری، چندتن از حامیان بسیار مؤثر خود را به مخالفت برانگیخته بود. کاشانی، رییس مجلس که رهبر ناسیونالیست‌های افراطی بود، اکنون با مخالفان محافظه‌کار متحد شده بود. در اواسط فوریه، مصدق با همه امکانات تبلیغاتی خود حمله وسیعی را علیه دربار آغاز کرد و به دنبال مصاحبه ۲۴ فوریه [۳ اسفند ۱۳۳۱] و تهدید به کناره‌گیری، شاه تسلیم شد و قبول کرد موقتاً از کشور خارج شود. در ۲۸ فوریه کاشانی که از این خبر آگاه شده بود و مایل نبود مصدق به چنین پیروزی بزرگی دست

۱. کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱؛ گذشته چراغ راه آینده است. صفحه ۶۳۶.

۲. باختر امروز، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

یابد، تظاهرات سنطنت‌طلبانه را در تهران سازمان داد. جمعیت، تحت رهبری افسران بازتخته به خانه مصدق هجوم بردند و او را مجبور ساختند با پیامی فرار کند.<sup>(۱)</sup>

روز دهم اسفند، مردم غافلگیر شده تهران، که در پیشاپیش آنها دانشجویان دانشگاه و افراد حزب زحمتکشان (نیروی سوم) بودند، به خیابان‌ها ریختند و با تظاهرات وسیع خود، از مصدق پشتیبانی کردند. در آن روز و روزهای بعد در سراسر مملکت تظاهرات پرشوری به طرفداری از دولت برپا شد. اعضای فراکسیون نهضت ملی به عنوان اعتراض به اعمال توطئه گران نهم اسفند، در مجلس متحصن شدند و طی پیامی به ملت ایران پشتیبانی خود را از مصدق اعلام کردند. کاشانی پس از بحران نهم اسفند و در واکنش به تظاهرات مردم به طرفداری از نخست‌وزیر ناگزیر شد بار دیگر پشتیبانی خود را از نخست‌وزیر اعلام کند و ارتباط خود با دربار را انکار نماید، ولی با استفاده از موقعیت خود به عنوان رییس مجلس، همچنان علیه دولت فعالیت می‌کرد. روز ۱۰ اسفند در مصاحبه با خبرنگار کیهان، در پاسخ به این سؤال که نظر آیت‌الله درباره رویدادهای اخیر چیست، گفت:

«از پیشامدهایی که دیروز و امروز به وقوع پیوسته، بی‌اندازه متأثرم. امیدوارم اختلافات فعلی به خیر و صلاح مملکت و ملت ایران حل بشود و به نفع اجنبی تمام نگردد.»

سپس افزود:

«من جز صلاح مملکت و ادامه نهضت ملی ایران را در مبارزه با بیگانگان نمی‌خواهم. من نظر خاصی درباره اختلافات فعلی به نفع و ضرر دسته یا جناحی ندارم. منظور این است که ملت ایران به هدف نهایی خود برسد و پیروز گردد. هرکس با ادامه نهضت ملی ایران همکاری نماید، با او همراه خواهم بود.»

کاشانی در پاسخ به این سؤال که آیا برای نخست‌وزیر آینده کاندیدایی دارند، گفت:

«امروز شنیدم عده‌ای شهرت داده‌اند که آقای سرلشکر زاهدی از طرف من کاندید نخست‌وزیری هستند، در حالیکه این شایعه کذب محض است و من هنوز در مبارزه‌ای که آقای دکتر مصدق علیه بیگانگان شروع کرده‌اند، همراهم و پشتیبانم.»

ایشان هسند.<sup>(۱)</sup>

کاشانی به رغم اینگونه اظهارات، همچنان به مخالفت و کارشکنی علیه دولت و شخص مصدق ادامه داد. از زاهدی که به اتهام توطئه و تحریک علیه دولت تحت تعقیب بود، پشتیبانی کرد و وسایل تحصن و پذیرایی او را در مجلس فراهم ساخت. کاشانی که هیچ‌گاه در جلسات مجلس حضور نیافته و کرسی خود را احراز نکرده بود، روال و ترتیب اداره جلسات مجلس را که به نوبت به ریاست محمد ذوالفقاری و مهندس احمد رضوی، نواب رییس بود، تغییر داد و طی نامه‌ای دستور داد فقط ذوالفقاری جلسات مجلس را اداره کند.<sup>(۲)</sup> وی در اعتراض فراکسیون نهضت ملی، پاسخ داد که اقدام اینجانب برای حفظ اصول و حیثیت مجلس و صرفاً رعایت بیطرفی است...<sup>(۳)</sup>

روز ۱۰ اسفند عده‌ای از تظاهرکنندگان به دستور سرهنگ زاهدی، رییس‌گارد مجلس، که از بستگان سرلشکر فضل‌الله زاهدی بود، وارد باغ بهارستان شده بودند. مهندس رضوی، نایب رییس مجلس پس از مشاهده این وضع از رییس ستاد ارتش درخواست تعویض او را کرد و سرگرد محمود سخایی عهده‌دار ریاست گارد مجلس گردید.<sup>(۴)</sup> این انتصاب مورد مخالفت وکلای درباری، بخصوص کاشانی قرار گرفت و سرانجام قرار شد تا تعیین فرمانده دیگری، گارد مجلس را معاون آن سرپرستی کند.

پس از غائله نهم اسفند کار مجلس عملاً فلج شده بود. منزل آیت‌الله کاشانی محل ستاد و مرکز شور و تصمیم‌گیری مخالفان علیه دولت گردید. صبح روز ۱۱ اسفند جمعی از افسران بازنشسته که نقش اصلی در نظاهرات روز ۹ اسفند و حمله به منزل نخست‌وزیر را ایفا کرده بودند، به دیدار کاشانی رفتند. روز ۱۲ اسفند مهندس رضوی و محمود نریمان از فراکسیون نهضت ملی، با آیت‌الله کاشانی ملاقات و درباره مسائل مملکتی مذاکره کردند و از اختلافی که بین سران نهضت به وجود آمده، ابراز نگرانی نمودند. کاشانی نیز با اشاره به همکاری اولیه بین او و

۱. کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱، دهنری (محمد ترکمان) همان کتاب، صفحه ۲۷۲.

۲. کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۳۱. ۳. کیهان، ۱۴ اسفند ۱۳۳۱.

۴. سرگرد سخایی، در روز کودتای ۲۸ مرداد در مقام ریاست شهربانی کرمان به دست سزاوران شاه کشته شد.

مصدق، مطلب را به حوادث روز نهم اسفند کشاند و ادعا کرد که «در عمر خود نه شاه را دیده و نه با دربار مراوده داشته است.» و افزود: «در دنباله حوادث گذشته ناگهان موضوع مسافرت شاه به خارج به میان آمد و من چون از حقیقت امر مطلع نبودم، این مسافرت را به صلاح مملکت ندانستم و مخالفتم هم از نظر اصول مشروطیت بود...»<sup>(۱)</sup>

هرچند توطئه نهم اسفند در سایه تدبیر، مقاومت و از خودگذشتگی دکتر مصدق و نیز پشتیبانی وسیع مردم نقش بر آب گردید، لیکن دو دستگی، کشمکش و نفاق بین سران نهضت موجب تضعیف دولت و نگرانی مردم و اختلال در امور مملکت گشت؛ پرده‌ها به کنار رفت، صف‌ها مشخص شد و دشمنان نهضت شناخته شدند؛ دور تازه زورآزمایی و نبرد سرنوشت ساز بین مردم ایران و دشمنان داخلی و خارجی آنها شروع شده بود.

## بخش ششم — کوشش برای آشتی دولت و شاه

پس از وقایع نهم اسفند، طی چند روز نهران ناآرام بود و نظاهرات خیابانی، که عمدتاً به طرفداری از دولت بود، صورت می‌گرفت. مضبوطات حزب توده با درج مقالات تحریک‌آمیز و شعارهای ضد سلطنت و ضد آمریکایی به آشفته‌گی اوضاع دامن می‌زدند. روزنامه‌های موافق و مخالف، خبرهای مربوط به روز نهم اسفند و فعالیت‌های کارگردانان آنرا چاپ می‌کردند. در مجلس کشمکش و زورآزمایی وکلای درباری، طرفداران کاشانی و وکلای فراهیون نهضت ملی ادامه داشت؛ کار اختلاف و نفاق به جایی رسید که آیت‌الله بروجردی که همواره از ابراز نظر علنی در امور سیاسی خودداری می‌کرد، پیامی برای شاه و نخست‌وزیر فرستاد و از آن دو دعوت کرد تا کمافی السابق وحدت نظر، اتحاد و اتفاق را حفظ کنند تا برای عناصر منحرف و اخلاک‌گر، فرصت برپایی اغتشاش و بی‌نظمی در کشور فراهم نشود.<sup>(۱)</sup>

### طرح هیأت هشت نفری

ادامه بحران سیاسی در کشور که ریشه آن مربوط به اختلاف دولت و شاه بود، پس از شکست توطئه نهم اسفند، موضع مخالفان را تضعیف و آنان را نگران ساخت. برای رفع بحران مذاکراتی بین موافقان و مخالفان دولت صورت گرفت و سرانجام در جلسه ۱۴ اسفند مجلس، موافقت شد هیأتی از میان گروه‌های مختلف مجلس انتخاب شود و پس از مذاکره با شاه و نخست‌وزیر پیرامون حدود وظایف دولت و اختیارات شاه، گزارش کار خود را تسلیم مجلس نماید.<sup>(۲)</sup>

۱. باختر امروز، ۱۳ اسفند ۱۳۳۱.

۲. اعضای هیأت هشت نفری عبارت بودند از: دکتر عبدالله معضی، حسین مکی، دکتر کریم سنجابی، حاج آقا رضا رفیع، جواد گنجه‌ای، دکتر مظفر بقایی، ابوالحسن حائری‌زاده و بهرام مجدزاده.

این هیأت هشت نفره، پس از دیدار طولانی با مصدق و سپس با شاه گزارشی تهیه و تسلیم مجلس کرد که متضمن نأیید چند اصل قانون اساسی مبنی بر عدم مسؤولیت شاه در اعمال دولت و مداخله در امور مملکت بود. در گزارش هیأت هشت نفری گفته شده بود که: شاه علاوه‌مند به رعایت قانون اساسی است و این اصل مورد موافقت او و نخست‌وزیر می‌باشد که بر طبق اصل ۴۴ و ۴۵ متمم قانون اساسی<sup>(۱)</sup>، اداره امور مملکت اعم از کشوری و لشکری از وظایف خاص دولت و هیأت وزیران است.<sup>(۲)</sup>

روز ۲۱ اسفند، گزارش هیأت هشت نفری، که دولت درخواست طرح و تصویب آنرا در مجلس شورای ملی داشت، در جلسه خصوصی قرائت شد، ولی نمایندگان درباری با ایراد نطق‌هایی، مانع طرح گزارش هیأت در جلسه علنی شدند. حائری‌زاده و دکتر بقایی که خود عضو هیأت هشت نفری بودند و در تهیه طرح و امضای گزارش هیأت شرکت داشتند، با ایراد سخنان جنجالی پوانگیز و حمله به مصدق مجلس را متشنج کردند. حائری‌زاده مصدق را با رضاشاه مقایسه کرد و مدعی شد که اکنون مصدق همان بهانه‌های رضاخان را قبل از رسیدن به سلطنت می‌گیرد. مظفر بقایی ضمن حمله به دولت گفت: مصدق می‌کوشد شاه از مملکت برود و حزب نوده سرکار بیاید.<sup>(۳)</sup> بدین ترتیب مذاکرات جلسه خصوصی نه تنها کمکی به رفع اختلاف دربار و دولت نکرد، بلکه بحران را شدت بخشید و موجب گردید مصدق طی پیامی که در شب ۱۷ فروردین ۱۳۳۲ از رادبو پخش شد، مردم را از چگونگی توطئه نهم اسفند و تحریکات دربار و دشمنان ایران آگاه کند. قسمت‌هایی از پیام نخست‌وزیر در زیر نقل می‌شود:

هموطنان عزیز! روز نهم اسفند گذشته، به این عنوان که دکتر مصدق می‌خواهد اغلب‌حضرت همایون شاهنشاهی را به خارج روانه کند، عده‌ای جنوی کاخ سلطنتی آمده بودند و قصدشان این بود که در موقع خروج از کاخ، کار مرا یکسره سازند، ولی به هدف نرسیدند. پس از آن، جلوی خانه اینجانب آمدند و باز کامیاب نشدند.

۱. اصل ۴۴: شخص پادشاه از مسؤولیت مبری است. وزرای دولت در هر گونه امور مسؤول مجلسین می‌باشند.

اصل ۴۵: کتبه فرامین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسؤول رسیده باشد و مسؤول صحت متلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.

۲. متن گزارش هیأت هشت نفری ضمیمه کتاب است.

۳. یا حتر امروزه ۲۱ اسفند ۱۳۳۱.

گرچه توضیحات راجع به تصمیم این مسافرت را همان شب در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی داده‌ام، ولی نظر به اینکه رسماً و کاملاً منتشر نشد و حتی به مردم چنین وانمود کردند که ایشکار این مسافرت با اینجانب بوده و اختلافات شخصی بین اعلیحضرت همایونی و اینجانب وجود دارد؛ این است که لازم می‌دانم چگونگی را برای روشن ساختن اذهان عمومی به استحضار هموطنان عزیز برسانم.

مصدق با توضیح دربارهٔ انگیزه‌اش از قبول نخست‌وزیری برای اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت سابق و برشمردن تحریکاتی که علیه دولت و شخص او ترتیب داده شده بود، مانند: واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰، مداخله فرماندهان ارتش در انتخابات، عللی که منجر به استعفای او در ۲۶ تیر گردید، و نیز پیام سی‌ام تیر و نخست‌وزیری مجدد، در توجیه وفاداری به رژیم سلطنت و شاه گفت:

«پس از اینکه به اراده ملت ایران مجدداً مأمور تشکیل دولت شدم، روز اول مرداد ۱۳۳۱ که احساسات مردم به اوج عظمت خود رسیده بود و همه از جریان آن واقعه استحضار کامل دارند، برای اینکه رقع نگرانی از اعلیحضرت بشود و دشمنان ملت در اینموقع که ما گرم مبارزه با اجنبی هستیم هر روز نتوانند به نوعی ذهن ایشان را مشوب نموده، اختلافی میان دربار و دولت بیندازند و از این راه به اساس نهضت ملی ضربتی بزنند، این شرح را:

«دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم، و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند، من ریاست جمهوری را قبول نمی‌م.

در پشت کلام‌الله مجید نوشته و آنرا به حضورشان فرستادم. (...) ولی بعد از مدتی مجدداً در مجلس سنا بعضی از نمایندگان انتصابی بنای مخالفت را گذاشته و موجبات تضعیف دولت را فراهم می‌آورند.

در خلال این احوال، یک روز صبح آقای علاء وزیر دربار در ضمن ملاقات خود، اظهار نمودند که اعلیحضرت می‌خواهند مسافرتی به خارج بفرمایند. عرض کردم علت این مسافرت چیست؟ گفتند اعلیحضرت از بیکاری خسته شده‌اند؛ عرض کردم چه کاری در این مملکت ممکن است اعلیحضرت را مشغول کند. دولت همیشه به وظیفه خود عمل نموده و کارهایی که باید از مجاری دربار بگذرد، به عرض رسانیده است...

آقای وزیر دربار یکی دیگر از دلایل مسافرت را کسالت اعلیحضرت و همچنین اعلیحضرت ملکه و لزوم پاره‌ای معاینات طبی ذکر نمودند و من این طور اظهار نمودم که خوب است اول اعلیحضرت ملکه مسافرت فرمایند؛ چنانچه لزوم پیدا کرد، اعلیحضرت هم بعد مسافرت بفرمایند.

چیزی نگذشت که مشاهده شد تحریکاتی بر علیه شخص اینجانب و تضعیف دولت، از قبیل مذاکرات بعضی از نمایندگان، قبل از دستور در مجلس و تجمع عده زیادی از افسران بازنشسته در اغلب روزها، در جلو خانه اینجانب و غائله ابوالقاسم بختیار در خوزستان و تحریک عناصر منسده جو، به وسایلی که مخالفین دولت در دست داشتند، جریان دارد...

مصدق در پیام خود چگونگی بازنشستگی ۱۳۶ تن افسران ارتش، به پیشنهاد هیأت‌های منتخب از افسران رسته‌های مربوط، را شرح داد. سپس پیرامون توسعه تحریکات به منظور تضعیف دولت و چاره‌جویی از آنکه منجر به دادن پیام به شاه و مذاکرات بین دربار و دولت و ماجرای روز ۹ اسفند، اجتماع افسران بازنشسته و چندین چاقوکشان معروف در مقابل خانه شاه و حمله به منزلش گردید، به تفصیل سخن گفت و نتیجه گرفت آن توطئه برای قتل او تدارک دیده شده بود. مصدق در توجیه ادعای خود مبنی بر تحریکات علیه دولت گفت:

«همه می‌دانند که در دوره شانزدهم، اقلیت مخالف دولت در مجلس با علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت شاهدخت اشرف دائماً در مراد بوده و ارتباط کامل داشتند و به جای اینکه اوقات دولت صرف اصلاحات امور اساسی بشود، صرف مبارزه با اقلیت می‌گردید. البته عملیات نمایندگان مخالف دولت و تحریکاتی که می‌شد، به عرض اعلیحضرت می‌رسید و چون اطرافیان مؤثر دربار شنوایی نداشتند، منتج به نتیجه نمی‌گردید.

وقایع نهم اسفند، نمونه جدیدی از همین دسایس می‌باشد، ولی ملت بیدار ایران کاملاً به حقیقت امر واقف بوده و همان طوری که تاکنون اقدامات عمال بیگانه را نقش بر آب کرده است، این بار هم نخواهد گذاشت که دشمنان ایران به هدف رسیده و نهضت ملی ایران را با شکست مواجه سازند».

مصدق در پایان پیام خود اظهار امیدواری کرد که مجلس شورای ملی با توجه به روح قانون اساسی هرچه زودتر تکلیف گزارش هیأت هشت نفری را در زمینه حل اختلاف بین دولت و شاه را معلوم کنند. همچنین به شاه اخطار کرد که در مملکت مشروطه پادشاه سلطنت می‌کند، نه حکومت:

«در خاتمه لازم است تأیید کنم، به قسمی که نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یاد کرده‌ام، همیشه وفادارم و اطاعت از قانون اساسی را نه فقط در صلاح مملکت، بلکه در صلاح مقام سلطنت نیز می‌دانم، ولی چون قبل از نهضت اخیر که سیاست خارجی در امور مملکت دخالت می‌کرد، هیچ‌گونه اختلاف اساسی بین دربار و دولت‌های وقت وجود نداشت و این اختلافات پس از منی شدن صنعت



نفت به وجود آمده؛ امیدوارم که مجلس شورای ملی هر قدر زودتر تکلیف گزارش هیأت هشت نفری و حل اختلاف را معلوم کنند و به روح قانون اساسی مفهوم حقیقی خود را باز گردانند؛ تا هیچ وقت بین دربار و دولت‌ها جای اختلاف نباشد. در مملکت مشروطه، برای اینکه مقام سلطنت محفوظ و مصون از تعرض باشد، پادشاه مسؤول نیست و به همین جهت است که گفته‌اند پادشاه سلطنت می‌کند، نه حکومت.<sup>(۱)</sup>

آخرین جلسه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۱ که قرار بود در روز ۲۶ اسفند گزارش هیأت هشت نفری قرائت و مورد شور قرار گیرد، به علت خوردداری وکلایی مخالف تشکیل نشد، زیرا تصویب آن، موقعیت دولت را تحکیم و قدرت شاه را در برابر مصدق و دولت‌های آینده تضعیف می‌کرد. رهبری مخالفان را حائوی زاده، بقایی و مکی به عهده داشتند. اولی خود گزارش را انشاء کرده بود، دومی و سومی آنرا امضاء کرده و عضو هیأت بودند و اکنون اصوار داشتند که گزارش را دفنی باید مجلس تصویب کند که مصدق از اختیارانش صرف‌نظر نماید.<sup>(۲)</sup> چندتن از نمایندگان درباری تصویب این گزارش را خیانت به قانون اساسی می‌دانستند،<sup>(۳)</sup> زیرا شاه را از عنوان فرماندهی کل قوا و دیگر اختیاراتش محروم می‌ساخت و اساس سلطنت را به مخاطره می‌افکند و در نهایت مخالفت با مصدق را بی اندازه دشوار می‌کرد.

ابهامات در قانون اساسی و نبودن مرز مشخص بین قوای سه‌گانه مملکت (مقننه، قضایه، مجریه)، شاه را که مانند پدرش سودای خودکامگی در سر می‌پروراند، ترغیب کرد که قدرت خود را افزایش دهد و از حقوقی که در قانون اساسی برای او در نظر گرفته شده بود، فرا رود. در این میان اطرافیان دربار که نفع خود را در قدرتمندی شاه می‌دانستند، با تظاهر بر حفظ تقدس قانون اساسی از آن دفاع می‌کردند.

محمدرضا شاه که با مخالفان دولت در ارتباط بود، آنها را به مخالفت با گزارش هیأت هشت نفری تشویق می‌کرد.<sup>(۴)</sup> و چون از دست دادن فرماندهی کل قوا را به

۱. پیام مصدق به ملت ایران درباره نوطه ۹ اسفند. روزنامه اطلاعات ۱۷ فروردین ۱۳۳۲.

۲. باختر امروز، ۲۲ اسفند ۱۳۳۱.

۳. دکتر فقیهی شیرازی، حمیدیه، افشار صادقی، بهادری، هندی، نادعلی کریمی و چندتن دیگر از این گروه بودند. (باختر امروز، ۲۴ اسفند ۱۳۳۱)

۴. گزارش زاتتی، ۱۲ مارس ۱۹۵۳، Po 371/ 104563.

منزله از دست دادن کامل قدرت خود می دانست، در مذاکره با هیأت پیرامون این موضوع، تهدید می کرد که از کشور خارج خواهد شد.<sup>(۱)</sup> رویدادهای اخیر، بویژه سازماندهی تظاهرات روز نهم اسفند به طرفداری از شاه و ایستادگی نمایندگان اقلیت در مخالفت با گزارش هیأت هشت نفری و امید به وفاداری گروهی از فرماندهان نیروهای مسلح، به او جرأت و آمادگی بیشتری در مقابله با نخست وزیر داده بود. با این حال هنوز توانایی رویارویی یا مصدق را نداشت و به مانورهای ظفره رفتن و تظاهر به مظلومیت و کناره گیری ادامه می داد.

مصدق از فعالیت های هماهنگ شده مخالفان که در جهت سقوط و یا کناره گیری او در جریان بود، آگاهی داشت. وی در آستانه سال تو (۱۳۳۲) پیامی از رادیو خطاب به مردم ایران فرستاد که یک ساعت و نیم طول کشید. در این پیام از عملکرد یک سال گذشته دولت و نیز مذاکرات در مورد پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا و علل رد پیشنهاد مزبور از طرف ایران سخن گفت. نخست وزیر عدم موفقیت در حل مسأله نفت را، انتظار دولت بریتانیا از معدود ایرانیانی دانست که «تحت حمایت آن دولت به طرق مختلف حقوق حقه هموطنان خود را غصب کرده و به میهن خود خیانت نموده اند و برای حفظ [منافع] خود می خواهند اوضاع سابق را مجدداً برقرار کنند تا آن دولت بتواند با حمایت شدگان خود، مسأله نفت را به طور دلخواه حل نماید...»

مصدق اعلام کرد که نه تنها قصد کناره گیری ندارد، بلکه «استعفا را خیانت می شمارد و اکثریت نصف به علاوه یک نمایندگان برای ماندنش بر سرکار کافی است...» نخست وزیر افزود:

«اگر دشمن توانست راهی به داخل سنگر مستحکم ملی پیدا کند و آتش نفاق را در درون خانه دامن بزند، از تمام کسانی که در راه احقاق حقوق ملی مجاهده و مبارزه نموده اند، سلب آسایش و آزادی خواهد کرد...»

در پایان گفت: «عنايت خداوندی همیشه شامل حال ایران بوده و انشاءالله در سال نو نیز در سایه اتحاد و هماهنگی ملت عزیز بر کلیه مشکلات فائق خواهد آمد...»<sup>(۲)</sup>

مصداق با خودداری از شرکت در مراسم سلام نوروزی، به بهانه نداشتن امنیت

۱. گزارش رانسی ۱۹ مارس ۱۹۵۳؛ Fo 371/ 104564؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۴۳۵.

۲. باختر امروز، ۲۹ فروردین ۱۳۳۱.

جانی، ناخشنودی عمیق خود را نسبت به شاه ابراز کرد و از آن پس تا پایان نخست‌وزیری حاضر به دیدار و ملاقات با شاه نشد. وی در توجیه این تصمیم نوشته است:

«... از نهم اسفند به بعد، من به دربار نرفتم و چند مرتبه هم که آقای ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار مذاکره نمود با شرفیاب سوم یا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خانه دکتر غلامحسین پسر، که بین خانه من و کاخ اختصاصی واقع شده بود، تشریف فرما شوند، موافقت ننمودم. به کاخ سلطنتی از این جهت نرفتم که ممکن بود سربازان گارد شاهنشاهی روی همان تعصب بیجا که من می‌خواستم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مملکت تشریف ببرند، تیربارانم کنند و مخالفین هم مرا به حق شماتت نمایند که چرا برخلاف حرم و احتیاط عمل کردم. تشریف فرمایین شاهنشاه را به خانه خود یا به خانه پسر، درن شأن آن مقام دانستم...»<sup>(۱)</sup>

فراکسیون نهضت ملی همچنان به تلاش خود در فراهم ساختن زمینه تصویب گزارش هیأت هشت نفره افزود. مخالفان نیز با حضور نیافتن در جلسات مجلس و جلوگیری از ایجاد حد نصاب اکثریت، مانع طرح و شور گزارش شدند. از اواخر اسفند مجلس قانونگذاری به عرصه زورآزمایی طرفداران و مخالفان دولت، که مورد حمایت دربار بودند، تبدیل گردید. برخی از این مخالفان نظیر کاشانی، بقایی، حائری‌زاده و حسین مکی، در دشمنی با دولت از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. در اواسط اسفند مظفر بقایی، علی زهوی، شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی، تشکیل فراکسیون «نجات نهضت ملی» را اعلام کردند. در اواخر اسفند ۱۳۳۱، حائری‌زاده و چند تن از طرفداران دربار که به مخالفت با مصدق و نهضت ملی شناخته شده بودند، مانند میراشرفی، صفایی، پور سرنیپ، بهادری، حمیدیه و...، فراکسیون «آزادی» را تشکیل دادند. این دو فراکسیون هسته اصلی مخالفان دولت در مجلس بودند و حائری‌زاده همان نقشی را به عهده گرفت که جمال امامی خوبی در مجلس شانزدهم داشت. با پیدایش دو فراکسیون مزبور، فراکسیون‌های «اتحاد» و «کشور»، از چند تن نمایندگان منفرد تشکیل گردید. این دو فراکسیون روش میان‌روی داشتند و ضمن تظاهر به «بیطرفی» در نهایت، متمایل به طرف «برنده» می‌شدند.

آیت‌الله کاشانی نیز از هر فرصتی برای متزلزل ساختن دولت بهره می‌جست.

وی در مصاحبه با نمایندگان مطبوعات خارجی پیرامون مذاکرات مربوط به نفت، روابط شاه و مصدق، اختلافاتش با نخست‌وزیر، سیاست دولت آمریکا نسبت به ایران، به اظهارات غیرمسئولانه و مغایر با سیاست دولت مبادرت ورزید.

کاشانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز، در ۸ فروردین ۱۳۳۲، در پاسخ به این سؤال که با طرح گزارش هیأت هشت نفری در مجلس موافق است یا نه، گفت:

«به عقیده من این گزارش محتاج به طرح در مجلس نیست زیرا اگر مثلاً بین من و آقای نخست‌وزیر اختلافی باشد، بدون این مقدمات قابل رفع است و اگر سوء تفاهمی هم با شاه در میان باشد، انشاءالله مرتفع شده و محتاج به این حرف‌ها نیست...»

آیت‌الله عقیده خود را درباره لزوم رژیم سلطنتی بدین شرح بیان کرد:

«عقیده من آن است که ایران سالیان دراز حاجت به سلطنت دارد و فی الحقیقه وجود شاه یک جهت جامعی برای جمع‌آوری کلیه طبقات مردم به دور این مرکز ثابت است.»

پاسخ کاشانی به این سؤال خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز که: آیا پشتیبانی افکار عمومی از دکتر مصدق کمتر یا بیشتر شده است، بدین شرح بود:

«درست در این باب تأمل و تفکر نکرده‌ام؛ ایشان خدماتی کرده‌اند و البته مردم نسبت به خدمتگزاران خود علاقه‌مند هستند و اگر کسی خدمتی به مملکت و مردم بکند، مردم به او علاقه‌مند خواهند بود.»

در مورد وجود اختلاف بین خود و دکتر مصدق گفت:

«ما در مقابل اجنبی، هیچ‌گونه اختلافی نداریم و در باب امور داخلی مملکت از قبیل حفظ قانون اساسی و اصلاحات داخلی [...] به ایشان تذکراتی داده‌ام.»

نظر رییس مجلس در مورد مذاکرات بین ایران و انگلیس و مسأله غرامت بدین شرح بود:

«انگلیسی‌ها چون خیلی طماع هستند، دو نظر دارند یکی اینکه همین‌طور که در سابق پس از تسلط بر متافع نفتی ما، علاوه بر چپاول و غارت نفت، استقلال ما را هم از بین برده بودند و در تمام شئون کشور ما از جزئی و کلی مداخله می‌کردند، اکنون نیز امیدوارند دوباره بر ایران مسلط شده و به حاکمیتی خود در این مملکت ادامه دهند و به همین دلیل به این زودی‌ها حاضر نمی‌شوند با ما منصفانه و بر طبق

عدالت کنار بیایند.

بر فرض اینکه آنها حاضر نشوند، چون دنیا حاجت شدید به نفت ما دارند، از همه جا برای بردن نفت ایران خواهند آمد و ما محتاج به اینکه با انگلیس حسن تفاهمی داشته باشیم، نیستیم...»

کاشانی در مورد غرامت، با توجه به مذاکرات نخست‌وزیر با هیأت‌های انگلیسی و آمریکایی و نیز بند ۲ قانون ۹ ماده‌ای، که در آن ادعاهای طرفین پس از خلع‌ید پیش‌بینی شده بود، اظهار داشت:

«اما درباره مسأله غرامت باید بگویم اگر قانون و حسابی در کار باشد، ما میانگ‌گذاهی از شرکت سابق نفت طلبکار هستیم. [...] حالا اگر به فرض اینکه این قرارداد [۱۹۳۳] صحیح باشد که صحیح نیست، در ماده بیست این قرارداد نوشته شده: پس از ختم قرارداد و یا اگر قبل از انقضای قرارداد به نحوی از انحاء، مثلاً خشک‌شدن چاه‌های نفت قرارداد خاتمه یافته تلقی شود؛ به عقیده ما ملی شدن نفت هم به نحوی از انحاء است، تمام مؤسسات متعلق به ایران خواهد بود...»

آیت‌الله کاشانی درباره روابط خود با سرلشکر زاهدی گفت:

«ایشان با ما دوست هستند و ما هم با ایشان کمال دوستی را داریم.»<sup>(۱)</sup>

کاشانی در مصاحبه دیگری که روز ۲۰ فروردین با دو تن خبرنگار فرانسوی داشت، درباره گزارش هیأت هشت‌نفری گفت:

«این بسته به نظر مجلس است و من گمان نمی‌کنم اکثریت مجلس با این گزارش موافق باشد.»

کاشانی در پاسخ به این سؤال که: عقیده او در مورد اختلافات بین شاه و نخست‌وزیر چیست؟، از اقدام خود در جلوگیری از سفر شاه به خارج دفاع کرد و گفت:

«به عقیده من وجود اختلاف در اینموقع خوب نیست. علت جلوگیری من از سفر شاه این بود که ارتش و عشایر و اغلب مردم علاقه‌مند بودند در اینموقع بحرانی و حساس کشور، هیچ‌گونه تشنجی در ایران نباشد و خصوصاً اینکه دسته خاصی بسیار علاقه‌مند به مسافرت شاه بود...»<sup>(۲)</sup>

۱. کیهان ۸ فروردین ۱۳۳۲.

۲. دهتری، مجموعه مکاتبات و سخنرانی‌های آیت‌الله کاشانی صفحات ۳۲۸-۳۳۱.

## توافق بر سر نامزدی سرلشکر زاهدی

در همین اوان فعالیت برای نامزدی جانشین مصدق شدت یافت. علاء وزیر دربار سرلشکر فضل‌الله زاهدی را مناسب‌ترین کاندیدای جانشین مصدق می‌دانست که آماده بود قبل از نخست‌وزیر شدن استعفای بدون تاریخ خود را نزد شاه بگذارد تا هرگاه شاه از او ناخشنود بود، بتواند او را برکنار کند. علاء مطمئن بود که زاهدی مورد حمایت کاشانی، حائری‌زاده و سایر طرفداران پیشین مصدق و همچنین رهبران بانفوذی که با نهضت ارتباط ندارند و نیز بسیاری از روحانیون می‌باشد...<sup>(۱)</sup>

ادامه استروکسیون مخالفان دولت در مجلس برای جلوگیری از تصویب گزارش هیأت هشت‌نفری موجب گردید که اعضای فراکسیون نهضت ملی اعلام کنند که ادامه این وضع به استعفای دسته‌جمعی آنها منجر خواهد شد.<sup>(۲)</sup>

روز ۲۵ فروردین جبهه ملی و طرفداران دولت در بیانیه‌هایی از مردم دعوت کردند به نشانه پشتیبانی از مصدق و تصویب گزارش هیأت هشت‌نفری، در اجتماع و تظاهراتی که روز ۲۷ فروردین در میدان بهارستان برپا خواهد شد، شرکت کنند. اعلام این خبر شاه و مخالفان را نگران ساخت.

علاء وزیر دربار در دیداری که روز پیش از برقراری میتینگ با سفیر آمریکا داشته، درباره طرح گزارش هیأت هشت‌نفری در جلسه ۱۶ آوریل (۲۷ فروردین) و نیز تظاهرات آن روز که به منظور فشار به مجلس صورت می‌گرفت و تأثیر زیادی روی روحیه نمایندگان به جای می‌گذاشت، مشورت می‌کند. علاء به هندرسن می‌گوید: اندیشه او در برابر وضع موجود این است که به شاه توصیه کند با صدور اعلامیه‌ای مصدق را برکنار و با انتصاب یک مقام مسؤول امنیت عمومی برای حفظ نظم و قانون، زمینه را برای ابراز تعایل مجلس شورای ملی نسبت به جانشین

۱. فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۴۳۵ و پانویس آن مستند به گزارش اکاملاً سری زاتی به وزارت خارجه، ۷ آوریل ۱۹۵۳. FO371EP104564. در همین گزارش آمده است: علاء گفت که کاشانی از زاهدی حمایت می‌کند ولی در مورد مکی تردید دارد که تا آخر پیش برود، درحالی‌که کاشانی از هر دوی آنها حمایت لفظی می‌کند، به نظر می‌رسد آن دو موضعی اتخاذ کرده‌اند که هرگاه تلاش در ساقط کردن مصدق به وسایل مسالمت‌آمیز یا طرق دیگر به شکست منتهی شود، بتوانند مدعی عدم مداخله خود بشوند.

۲. باختر امروز ۲۶ فروردین.

مصدق فراهم کند. به عقیده علاء اگر شاه بدین کار مبادرت کند، محتمل است نمایندگان جبهه ملی از حضور در مجلس خودداری نکنند، ولی بدون حد نصاب هم می توان نسبت به نخست وزیر جدید ابراز تمایل کرد، اما متأسفانه بعید به نظر می رسد بتوان شاه را وادار ساخت بدون ابراز تمایل مجلس، نخست وزیر تعیین کند. علاء نظریه سفیر آمریکا را پیرامون طرح مورد نظر خود جویا می شود.<sup>(۱)</sup> وزیر دربار پس از مذاکرات طولانی با سفیر آمریکا، سرانجام طرح خود را در مقابله با تظاهرات روز ۲۷ فروردین بدین شرح مطرح می کند:

الف - به طرفداران شاه توصیه شود از ایجاد ممانعت علیه تظاهرات طرفداران دولت خودداری کنند، زیرا نیروهای مسلح تحت فرمان دولت آنها را متفرق می کنند و در زد و خورد های خیابانی قادر به مقاومت در برابر گروه های بسیج شده از سوی دولت و حزب توده نیستند.

ب - کوشش در وادار ساختن عده ای از اعضای گروه مخالف به منظور عدم حضور در جلسه مجلس و جلوگیری از ایجاد حدنصاب.

ج - کوشش در وادار ساختن کاشانی رئیس مجلس به نوشتن نامه ای به شاه مبنی بر اینکه چون نظم و قانون در شهر حکمفرما نیست و با وجود حکومت نظامی تهدیدهایی علیه نمایندگان صورت می گیرد، نمایندگان به علت عدم حدتصاب قانونی در مجلس، قادر به انجام وظیفه نمی باشند.

د - شاه با صدور بیانیه ای، با اشاره به نامه کاشانی، ضمن ابراز قدردانی از او و نیز ملت ایران و خدمات گذشته دکتر مصدق اعلام کند که متأسفانه مصدق زیر نفوذ مشاورانی قرار گرفته است که او را وادار ساخته اند سیاست هایی را مقایر با اصول و موازین آزادی مردم ایران اعمال کند؛ بدین لحاظ او را مجاز دانسته به زندگی خصوصی خود برگردد. همچنین با انتصاب مسؤل امنیت عمومی به منظور تأمین نظم و قانون، مجلس می تواند تمایل خود را نسبت به نخست وزیر جدید اعلام کند...»

سفیر آمریکا در پایان گزارش خود گفته است:

«تردید زیادی دارم که شاه جسارت اجرای طرح مورد نظر علاء را داشته باشد. همچنین اطمینان ندارم کاشانی با طرح علاء و نیز ارسال نامه با متن مورد نظر وزیر دربار موافقت و همکاری کند.»<sup>(۲)</sup>

همانطور که سفیر آمریکا پیش بینی کرده بود، طرح مورد نظر علاء، به علت

۱. گزارش «کاملأ سری»، هندرسن به عنوان وزیر خارجه آمریکا، ۱۵ آوریل ۱۹۵۲، 888/00/4-1553.

۲. گزارش هندرسن به وزارت خارجه، ۱۵ آوریل ۱۹۵۲، همانجا.

عدم موافقت شاه با آن اجرا نشد. روز ۲۷ فروردین میتینگ عظیمی در میدان بهارستان در پشتیبانی از مصدق و تصویب گزارش هیأت هشت نفری برپا شد. در پایان آن نیز، در خیابان‌های اطراف بهارستان تظاهرات وسیعی در تأیید دولت انجام گرفت. همان روز به مناسبت درگذشت همسر آیت‌الله کاشانی، مجلس ختمی در مسجد سلطانی برگزار شد که حسین علاء، وزیر دربار از طرف شاه، و دکتر ملک اسماعیلی به نمایندگی از سوی نخست‌وزیر در آن شرکت کردند. در پایان ختم تظاهراتی به نفع دکتر مصدق صورت گرفت.<sup>(۱)</sup>

بعد از ظهر روز ۲۹ فروردین هیأتی مرکب از هفت تن نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به منزل آیت‌الله کاشانی رفتند و درخواست کردند ترتیبی فراهم کند که اقلیت در مجلس حاضر شده و نظریات خود را در جلسه علنی ابراز کند. همان روز هیأت دیگری از فراکسیون نهضت ملی با نخست‌وزیر در منزلش ملاقات و پیرامون اوضاع سیاسی کشور و وضع مجلس مذاکره کردند.<sup>(۲)</sup>

سرانجام، با همه کوششی که برای تصویب گزارش هیأت هشت نفری به عمل آمد، گزارش مزبور تا انحلال مجلس نهم، به علت کارشکنی نمایندگان درباری به تصویب نرسید و این قسمت از طرح علاء وزیر دربار با موفقیت اجرا گردید.



## بخش هفتم — ربودن و قتل سرتیپ افشارطوس

کوشش برای تضعیف و متزلزل کردن اقتدار دولت منحصر به فعالیت نمایندگان وابسته به دربار در مجلس نبود. مخالفان با همکاری عوامل MI-6 بریتانیا، از همه راههای ممکن برای ناامن جلوه دادن اوضاع ایران و ایجاد نگرانی بین مردم و نیز هشدار به آمریکایی‌ها مبنی بر اینکه مصدق بر اوضاع مسلط نیست، استفاده می‌کردند.

روز اول اردیبهشت ۱۳۳۲ سرتیپ محمود افشارطوس که در ۳۰ بهمن ۱۳۳۱ به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شده بود، مفتوح گردید. شش روز بعد جسد او در تپه‌های لشکرک — شمال تهران — کشف شد. افشارطوس استاد دانشگاه جنگ و از افسران برجسته ارتش بشمار می‌رفت و در مقابله با توطئه ۹ اسفند نقش مهمی داشت. افشارطوس از بنیانگذاران «سازمان افسران ناسیونالیست» و عضو شورای فرماندهی سازمان مزبور بود. این سازمان که در اوایل سال ۱۳۳۱ تشکیل شد، طرفدار دولت بود و از آرمان‌های مصدق پشتیبانی می‌کرد و طی فعالیت‌های کوتاه مدت خود، خدمات مهمی در پاسداری از نهضت ملی ایران انجام داد.<sup>(۱)</sup>

روز ۱۲ اردیبهشت فرماندار نظامی تهران در اعلامیه‌ای اطلاع داد که رییس شهربانی به وسیله چندتن از افسران بازنشسته و مخالفین دولت به قتل رسیده و دکتر مظفر بقایی و سرلشکر فضل‌الله زاهدی متهم به شرکت در این جنایت می‌باشند. متعاقب انتشار اعلامیه فرمانداری نظامی که از رادیو پخش شد به

۱. برای آگاهی بیشتر درباره چگونگی ایجاد سازمان افسران ناسیونالیست و فعالیت‌های آن رجوع کنید به: کهنه سرباز، تالیف سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۶۸، فصل سوم — ازمان گروه ملی، صفحات ۲۰۶ — ۱۲۲۸ جنبش منی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، چاپ هفتم، صفحات ۲۲۸ — ۲۳۰.

سرلشکر زاهدی نیز اخطار گردید که خود را به فرمانداری نظامی معرفی کند. دو روز بعد (۱۴ اردیبهشت) زاهدی با موافقت آیت‌الله کاشانی، به وسیله سید مهدی میراشرفی به مجلس شورای ملی آورده شد و به بهانه نداشتن امنیت در آنجا متحصن گردید.

زاهدی پس از حضور در مجلس، نامه‌ای به عنوان آیت‌الله کاشانی رییس مجلس فرستاد و علت تحصن خود را بدین شرح اظهار کرد:

«حضور محترم آیت‌الله کاشانی رییس مجلس شورای ملی - به طوری که خاطر مبارک مستحضر است در اسفند ماه بدون دلیل و برخلاف قانون توقیفم کردند و از فروردین ماه تا به حال سه چهار مرتبه به خانه و باغ شمیرانم قوای مسلح نظامی در شب و بعد از نصف شب ریختند و سلب آزادی و امنیت از خودم و فامیلم و خانواده‌ام کردند. بعد از شکایت تلگرافی به مقامات دادگستری و یأس از حمایت قانونی آنان، ناگزیر شدم به خانه ملت پناهنده شوم و ضمناً برای اطمینان خاطر آن مقام محترم و وکلای محترم مجلس شورای ملی عرض می‌کنم که تا به حال عملی که برخلاف مصالح کشورم باشد، ننموده و علاوه، سربازی خدمتگزار و فداکار برای میهنم بوده و هستم.»

آیت‌الله کاشانی در زیر نامه زاهدی نوشت: «بازرسی مجلس؛ از سرلشکر زاهدی پذیرایی شود.»<sup>(۱)</sup> در اجرای این دستور، چون در عمارت مجلس شورای ملی محلی برای پذیرایی زاهدی نبود، او را به عمارت سنای سابق بردند و اطاق هیأت ریسه سنا را در اختیار وی قرار دادند. عصر همان روز کاشانی و شماری از نمایندگان به دیدار سرلشکر زاهدی رفتند. روزنامه گیهایان خبر دیدار رییس مجلس را با زاهدی بدین شرح نقل کرد:

«مقارن ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر (۱۴ اردیبهشت)، جلسه هیأت ریسه مجلس که برای اولین بار در حضور رییس مجلس در اطاق ریاست مجلس تشکیل گردیده بود، پایان یافت و حضرت آیت‌الله به اتفاق ۱۵ نفر از نمایندگان به دیدن آقای سرلشکر زاهدی رفتند.

عمارت حوزه ریاست مجلس شورای ملی مقابل ساختمان مجلس سنای سابق می‌باشد و آقای سرلشکر زاهدی طبق دستور و موافقت حضرت آیت‌الله در آن ساختمان در اطاق رییس سابق مجلس سنا سکونت اختیار کرده‌اند.

موقعی که به آقای سرلشکر اطلاع دادند حضرت آیت‌الله به دیدن ایشان می‌آیند، تا جلو عمارت از رییس مجلس استقبال نمودند و حضرت آیت‌الله با

سرلشکر زاهدی روپوسی کردند و سپس به اطاق وارد شدند، آقای سرلشکر زاهدی اظهار داشتند از اینکه حضرت آیت‌الله بزرگی فرمودند و به دیدن اینجانب تشریف آورده‌اند، نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

حضرت آیت‌الله در پاسخ، با اشاره به سوابق دوستی دیرین خود گفتند: شما میهمان مجلس می‌باشید و به علاوه مورد احترام همه آقایان بوده و هستید و از مزاحمت‌هایی که تاکنون برای شما فراهم شده، متأسفم. چون من خدمات شما را به نهضت ملی ایران هنوز فراموش نکرده‌ام و امیدوارم به خدمات بیشتری بتوانید نایل شوید. اینجا هم خانه ملت است و شما می‌توانید تا هر وقت که بخواهید باشید. در اینموقع حضرت آیت‌الله کاشانی، رییس گارد مجلس شورای ملی را احضار و دستورهای لازم صادر کردند. ضمناً آقای آبتین رییس اداره بازرسی مجلس سابق سنا را مأمور پذیرایی ایشان کردند...<sup>(۱)</sup>

خبر فرار زاهدی از چنگال عدالت به اتهام معاونت در قتل رییس شهربانی کل کشور و توطئه علیه دولت و ترتیب پناه دادن او به مجلس شورای ملی با دستور رییس مجلس، در بین مردم، مطبوعات و محافل سیاسی واکنش گوناگونی داشت؛ مخالفان دولت را خوشنود ساخت؛ ملیون و طرفداران مصدق با مشاهده اینکه مجلس شورای ملی تبدیل به پایگاه دشمنان گردیده، شگفت‌زده و نگران شدند؛ روزنامه جبهه آزادی ارگان حزب ایران در اعتراض به پناه دادن زاهدی نوشت:

«... هیأت ریسه مجلس نباید خانه ملت را پناهگاه متهمین کند...»<sup>(۲)</sup>

حزب توده پناه دادن زاهدی را در مجلس، به نشانه همدستی کاشانی در توطئه زاهدی علیه دولت دانست. روزنامه شهباز در شماره ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲ نوشت:

«مجلس نباید به مخفیگاه کودتاچیان و جنایت‌کاران تبدیل گردد. دستور کاشانی برای پذیرایی از زاهدی در مجلس، دلیل قاطعی است بر همدستی زاهدی و کاشانی و شرکت جدی آنها در توطئه کودتا. به محض تشکیل جلسه، باید اکثریت مجلس از هیأت ریسه تسلیم زاهدی را به مقامات انتظامی خواستار گردد...»

پناهنده شدن زاهدی به مجلس همزمان با فعالیت سازمان‌های جاسوسی MI-6 انگلیس و CIA آمریکا و نیز نامزد کردن زاهدی برای جانشینی مصدق بود که

۱. کیهان ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲؛ دهنوی (ترکمان)، صفحات ۳۵۶ - ۳۵۷.

۲. جبهه آزادی. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲.

در جلسه ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ (۴ تیر ۱۳۳۲) در واشینگتن به تصویب رسید.<sup>(۱)</sup>

### نقش مظفر بقایی

بسیاری از کسانی که به اتهام قتل سرتیپ افشارطوس بازداشت شده بودند، با بقایی ارتباط نزدیک داشتند و او را به عنوان عامل اصلی جنایت معرفی کرده بودند.<sup>(۲)</sup> روز ۲۴ اردیبهشت وزیر دادگستری طی نامه‌ای که به مجلس شورای ملی فرستاد، ضمن متهم ساختن بقایی به معاونت در قتل افشارطوس، درخواست کرده بود از او سلب مصونیت شود تا به اتهامات وی در دادگاه رسیدگی گردد. متن لایحه دولت در مورد سلب مصونیت بقایی بدین شرح بود:

«... مطابق گزارش وزارت دفاع منی و دلایل و مدارک پیوست آن، جناب آقای دکتر مظفر بقایی کرمانی نماینده مجلس شورای ملی متهم است به معاونت در قتل تیغسار سرلشکر افشارطوس و چون تحقیقات از نامبرده با مصونیت پارلمانی میسر نیست، برطبق ماده ۱۸۲ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی که مقرر داشته است هر نماینده‌ای به ارتکاب جنحه یا جنایتی متهم شود، اعم از اینکه تاریخ عمل منشاء اتهام، زمان نمایندگی یا قبل از آن باشد، وزیر دادگستری باید گزارشی مشتمل بر موضوع اتهام و دلایل و مدارک قانونی آن به مجلس شورای ملی تقدیم نماید، گزارش مزبور در اولین جلسه علنی مجلس قرائت و بدون تأخیر به کمیسیون قوانین دادگستری ارجاع خواهد شد.

تقاضا دارد مقرر فرمایید هرچه زودتر جلسه علنی مجلس شورای ملی تشکیل و مفاد ماده ۱۸۲ آیین‌نامه را درباره مشارالیه به موقع اجرا گذارند.  
وزیر دادگستری مد لطفی

طبق اعلامیه فرمانداری نظامی تهران و بنابر اعتراف صریح متهمین، که از رادیو نیز پخش شد، سرتیپ افشارطوس به منزل حسین خطیبی واقع در خیابان خانقاه دعوت شده بود، در آنجا به وسیله سرتیپ نصرالله زاهدی، سرتیپ علی اصغر مزینی، سرتیپ دکتر علی اکبر منزه، سرتیپ نصرالله بایندر، سرگرد بلوچ

1. Roosevelt, Kermit: Counter Coup, PP. 13 - 14.

۲. رجوع کنید به: گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد، صفحه ۳۱: سرخنگ حسینقلی سرورشته، خاطرات من، ۱۳۶۷. (سرورشته با عنوان رییس شعبه تجسس رکن دوم ستاد، مأمور شناسایی و دستگیری متهمین به قتل افشارطوس بوده و حقیقی را افشا کرده است. با این حال باید بخش‌هایی از نوشته‌های او را با احتیاط تلقی کرد.)

قربانی، افشار قاسملو و دوسه تن دیگر از دستیاران آنها دستگیر و با استفاده از دارو، او را بیهوش و طناب پیچ کرده و به نپه‌های لشکرک برده بودند و پس از دو روز نگاهداری در یک غار کوچک، او را به قتل رسانده بودند.<sup>(۱)</sup>

ربودن و قتل رئیس شهربانی در تضعیف اقتدار دولت تأثیر بسزایی داشت و ضربه شدیدی بر روحیه ملیون و طرفداران دولت وارد ساخت و در ضمن نشان داد که دشمنان مصدق و نهضت، برای پیشبرد مقاصد خود به هیچیک از موازین اخلاقی و انسانی پایبند نیستند و انجام هر نوع توطئه شیطانی را جایز می‌دانند نتیجه افزایر متهمین که از رادیو پخش شد و در مطبوعات نیز انتشار یافت، مداخله دربار را در این جنایت فاش ساخت. این بار نیز شاه ناگزیر به عقب‌نشینی شد؛ علاء رابط دربار و مخالفان از سمت وزارت دربار برکنار شد و ابوالقاسم امینی به جای او

۱. بنا بر اعتراف متهمین قتل رئیس شهربانی، قرار بر این بود که بعد از افشارطوس، دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه، سرنیپ نقی ریاحی رئیس ستاد ارتش، دکتر عبدالننه معظمی، دکتر علی شایگان نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و چندتن دیگر از شخصیت‌های مؤثر ممنکت به دستگیر کنند تا بدین وسیله دولت را ضعیف و ناتوان نشان داده و موجبات سقوط آنرا فراهم سازند. سرنیپ بایندر در اعتراف خود گفت: تصمیم به قتل افشارطوس در منزل دکتر بقایی گرفته شد. قرار بود خطیبی که با افشارطوس دوست بود، او را به بهانه واسطه قراردادن بین نخست‌وزیر و بقایی به منزل خود دعوت کند. بایندر نیز چگونگی ورود افشارطوس را به منزل خطیبی و حمله و دستگیری و بیهوش ساختن او را شرح داده و ارتباط افسران پاکسازی شده و بازتسئنه را با سرلشکر زاهدی تأیید کرده بود.

بخشی از اظهارات سرنیپ دکتر منزله، که افشارطوس را با دارو بیهوش کرده بود، بدین شرح است:  
 «... راجع به قتل افشارطوس به هیچ وجه نشه‌ای در بین نبوده، بلکه اظهارات صریح خطیبی و اطلاعاتی که می‌داد و می‌گفت: فردا من این خبر را به وسیله رادیوهای خارجی که در دست دارم، به دنیا اطلاع می‌دهم. [...] سرنیپ [محمد] دفتری برای ریاست شهربانی تعیین می‌شود و ایشان را (سرنیپ افشارطوس) به خودتان تحویل می‌دهم که محاکمه شوند. [...] فردا خبری از خطیبی نشد، بعد به وسیله‌ای به من اطلاع داد که در منزل دکتر بقایی با او ملاقات شود. بنده به اتفاق همقطاران رفتم. شرح مبسوطی از یادداشت‌های جیب افشارطوس داد که تمام شما را خیال داشتند ترور کنند و کیدتایی بنمایند و مأمورین آگاهی را برای ترور سرلشکر زاهدی و دکتر بقایی گمارده بودند. [...] وقتی این یادداشت‌ها را از خطیبی مطالبه کردم، گفت نزد دکتر بقایی در معنی محفوظ است، مدت توقف ما در منزل دکتر بقایی به طول انجامید تا ایشان (دکتر بقایی) آمدند و ناهار هم با ایشان صرف شد، رئی قیل از اینکه برای ناهار برویم و قیل از ورود بقایی - خطیبی می‌گفت: عقیده آقای دکتر بقایی این است که اگر محبوس شما فرار کند و با تفنگ او را ترزید، خبری بی‌مورد است. (نقل از روزنامه کیهان، تاریخ ۶ و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ - برای آگاهی از مشروح چگونگی دستگیری افشارطوس و شناسایی جنایت‌کاران و نقش آنها رجوع کنید به: اسنادی پیرامون توطئه ربودن قتل سرلشکر افشارطوس رئیس شهربانی حکومت منی: گرد آورنده: محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳)

انتخاب گردید. همچنین شاه به موجب فرمائی املاک سلطنتی را به دولت واگذار کرد تا درآمد آن تحت نظارت دولت به مصرف برسد.

ضمن تحقیقاتی که از عاملان قتل افشارطوس به عمل آمد، معلوم شد که امکانات زیادی در اختیار داشته‌اند. سرلشکر زاهدی نامزد نخست‌وزیری پس از سقوط مصدق و یکی از عوامل اصلی قتل افشارطوس، زیر پوشش حمایت رییس مجلس فرار گرفت. در همین اوان، وود - هاوس، متصدی عملیات MI-6 در ایران، با کرمیت روزولت، متصدی امور CIA در خاورمیانه، با مسافرت به ایران طرح سقوط مصدق را تدارک می‌دیدند. شماری از فرماندهان نیروهای مسلح، همراه با مستشاران نظامی، با عوامل اطلاعاتی و جاسوسان انگلیسی و آمریکایی ارتباط و همکاری داشتند. سازمان‌های دیگر، از جمله کانون افسران بازنشسته، باشگاه ورزشی تاج، زورخانه‌هایی که از کمک‌های محرمانه استفاده می‌کردند، دسته‌جات دیگری مانند حزب سومکا به رهبری دکتر منشی‌زاده، حزب آریا و جمعیت قابل ملاحظه‌ای از اوئاش، روسپیان، ولگردان و چاقوکشان، آماده و تجهیز می‌شدند. این گروه‌ها که در توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ تجارب زیادی کسب کرده بودند، در عملیات آینده مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مکانیسم کودتا برای ساقط کردن دولت مصدق به کار افتاده بود.<sup>(۱)</sup>

طرح لایحه سلب مصونیت مظفر بقایی در مجلس شورای ملی به عنوان یکی از مهمترین موضوعات روز، در محافل گوناگون و مطبوعات کشور مورد بحث قرار گرفت. استاد کرسی اخلاق و فلسفه از دانشگاه تهران، نماینده ادوار پانزدهم، شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی و رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران، به اتهام همکاری با قاتلان رییس شهربانی کل کشور، تحت تعقیب جنایی قرار گرفته بود. از سوی دیگر چون علاوه بر تهران، از زادگاهش کرمان به نمایندگی انتخاب شده بود، برخلاف روش معمول هر دو کرسی نمایندگی را حفظ کرده بود و حاضر به واگذاری هیچیک از دو کرسی تهران یا کرمان نبود. سرانجام دولت تصمیم گرفت

۱. برای آگاهی بیشتر از فعالیت‌های سازمان‌های MI-6 و CIA در زمینه تهیه طرح سقوط دولت مصدق رجوع کنید به: مازک گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، صفحات ۲۹ - ۳۲ و پاتریس صفحه ۵۲، سی‌ام، وود هاوس، ترجمه فرحناز شکوری، صفحات ۵۴ - ۵۸: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، طرح کودتا، صفحات ۳۳۱ - ۳۳۹.

نمایندگی او را به تهران محدود نماید و تربیتی بدهد که علی روحی که در انتخابات کرمان نفر دوم شده بود، کرسی نمایندگی آن شهر را به عهده بگیرد. در اینموقع بقایی بی درنگ از نمایندگی تهران استعفا کرد و تقاضا نمود اعتبارنامه اش در مجلس به عنوان نماینده کرمان مورد رسیدگی قرار گیرد.<sup>(۱)</sup> ماجرای نمایندگی روحی و بقایی و نیز بحث پیرامون سلب مصونیت وی، به مشاجرات سخت، هتاکی و دشنام‌گویی و حتی زد و خورد بین نمایندگان و ایجاد صحنه‌های زشت و ناپسند انجامید و این رویه تا روز ۲۱ تیر که مجلس عملاً از کار افتاد، ادامه یافت.

در حائیکه مطبوعات جناح‌های مختلف همه روزه پیرامون مسائل روز، به ویژه موضوع قتل افشارطوس و اتهام مظفر بقایی به شرکت در این جنایت بحث می‌کردند، روزنامه کیهان در شماره ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲، مصاحبه‌ای با آیت‌الله کاشانی انجام داد و درباره مداخله بقایی در ربودن و قتل رئیس شهرتانی، همچنین وضع نمایندگی روحی پرسش کرد. پاسخ رئیس مجلس بدین شرح بود:

... نظر من این است که این نسبت‌های ناروا به آقای دکتر مظفر بقایی که سال‌هاست در صحت عمل و درستی و فداکاری قابل تقدیر برای مملکت و ملت ایران کم‌نظیر هستند، دور از انصاف و وجدان است. البته بر کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی است که از حق و حقیقت و پیدا کردن اصل جریان منحرف نشوند و لابد آنچه لازمه عدل و داد است، به عمل خواهند آورد...<sup>(۲)</sup>

روز ۲۰ اردیبهشت نخستین جلسه مجلس شورای ملی پس از حدود دو ماه تعطیل، به ریاست محمد ذوالفقاری تشکیل شد. مخالفان، خود را برای جلوگیری از طرح و تصویب گزارش هیأت ۸ نفری آماده کرده بودند. پس از اعلام رسمیت جلسه، پارسا به نمایندگی از فراکسیون نهضت ملی تقاضا کرد طرح گزارش هیأت هشت نفری مورد شور قرار گیرد. برای ارائه صحنه‌ای از جلسه آن روز، بخشی از گفتگوی چندتن از نمایندگان، که از متن صورت جلسه ۲۰ اردیبهشت استخراج شده، در زیر نقل می‌شود:

نایب رئیس - نسبت به صورت جلسه قبل نظری هست؟

پارسا - به نام فراکسیون نهضت ملی تقاضا می‌کنم طوحنی را که قبلاً توسط اداره تقنینیه به مقام محترم مجلس شورای ملی تقدیم شده است، امر بفرمایید مطرح بشود.

میراشرفی - این مربوط به صورت جلسه است آقای رییس؟ این چه بازی است که درآورده‌اند؟

نایب رییس - این مربوط به صورت جلسه نبود.

میراشرفی - چرا اجازه دادند آقای رییس؟

اقبال - چرا داد می‌زنید؟

میراشرفی - می‌خواهم داد بزنم، به تو چه. مثل آن مزخرفاتی که در غیاب ما آقای پارسا گفت؛ تحجالت نمی‌کشند.

(زنگ رییس، دعوت به سکوت)

نایب رییس - آقای کهید بفرمایند.

کهید - بنده می‌خواستم فقط یک تذکری بدهم... در اینموقع روحی وارد مجلس شد.

پوز سرتیپ - آقای روحی چرا آمده؟

بهادری - این مرده که چرا آمده؟

میراشرفی - با اجازه کی آمده، چرا آمده به مجلس؛ برو بیرون.

(آقای بهادری و میراشرفی به جانب آقای روحی رفته و برای اخراج ایشان از مجلس، از محلی که نشسته بودند، او را به طرف درب خروجی مجلس می‌کشیدند)

(همهمه شدید، زنگ ممتد رییس، دعوت به سکوت) چون آرامش برقرار نگردید؛

بیست دقیقه قبل از ظهر نایب رئیس صندلی ریاست را ترک و جلسه را تعطیل و

دیگر تشکیل نگردید)

آقای محمدعلی سفری خبرنگار روزنامه باختر امروز که شاهد آن صحنه بوده،

نوشته است:

«... رفتار وحشیانه‌ای که در آن روز با علی روحی شد، شاید در تاریخ پارلمان ایران

سابقه نداشت؛ چون هم میراشرفی و هم بهادری نسبت به جثه ضعیف روحی

قدرت بیشتری داشتند. آن دو، پیرمرد را کشان‌کشان از روی صندلی به وسط تالار

پرت کردند و او را به زمین زدند، به طوری که سرش بر اثر اصابت به زمین مجروح

شد و خون جاری گردید...»<sup>(۱)</sup>

آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه کیهان درباره روحی گفت:

«... اصلاً این مرد محترم را که باید ایشان را در این مورد بیچاره دانست، اغوا به جهل

کرده‌اند، والا هیچ راهی طبق قوانین موجود برای نمایندگی ایشان در دوره هفدهم

نبوده و نیست، به همین علت بود که کمیسیون تحقیق، نمایندگی ایشان را مردود



دانسته و مجلس هم تخلف از رأی کمیسیون تحقیق نخواهد کرد و مطابق مقررات بدان رأی خواهد داد.<sup>(۱)</sup>

همانطور که پیش‌بینی شده بود، اعتبارنامه روحی در کمیسیون تحقیق با اکثریت رد شد.

توانایی نمایندگان مخالف دولت با پشتیبانی رییس مجلس در فلج کردن کار مجلس، دولت و طرفدارانش را وادار ساخت تقاضاهای آنها از جمله بخش مستقیم جریان مذاکرات مجلس را از رادیو بپذیرد؛ مشروط بر اینکه به گزارش هیأت هشت نفری رسیدگی کنند. مخالفان نیز با استفاده از این فرصت، در نطق‌های قبل از دستور، دولت و نخست‌وزیر را مورد حملات سخت و حتی هتاکی قرار دادند.

در جلسه ۲۹ اردیبهشت، مخالفان با گرفتن وقت اضافی، علیه دولت و شخص نخست‌وزیر سخنرانی کردند. بقایای دولت را متهم کرد که اشخاصی را به اتهام قتل افشار طوس بازداشت کرده و برای گرفتن اقرار، آنها را شکنجه کرده است. قنات‌آبادی مدعی شد که دولت مصدق قصد نابودی بقایای را دارد. میراشرفی دولت و نخست‌وزیر را «قاچاق» اعلام کرد. حائری‌زاده حکومت مصدق را حکومت رعب و وحشت و تهمت و هو و جنجال معرفی کرد.<sup>(۲)</sup>

در جلسه ۳۱ اردیبهشت به ریاست مهندس رضوی، تمام وقت مجلس صرف نطق‌های قبل از دستور مخالفان و حمله به دولت گردید. دکتر بقایی به دنبال جلسه قبل، به شدت مصدق را به باد حمله گرفت و به او دشنام داد. سپس حائری‌زاده با استفاده از وقت میراشرفی علیه دولت و نخست‌وزیر صحبت کرد و مدعی شد که در مملکت آزادی و امنیت وجود ندارد.<sup>(۳)</sup>

دکتر کریم سنجابی در دفاع از دولت و پاسخ به سخنان مخالفین، در دو جلسه گذشته مجلس گفت:

ادعاهای مخالفین در این دو ماه، در حکم همان ضرب‌المثل معروف است که کوه پس از مدت‌ها سروصدا بالاخره وموش زایدناه سنجابی با اشاره به

۱. روزنامه کیهان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲.

۲. یاخترامروز، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۲.

۳. در اسفند ۱۳۳۱ حائری‌زاده تمایل داشت از چند کشور خارجی دیدن کند. دولت ظاهراً برای سبک کردن او پیشنهاد کرد مأموریت بازرسی از سفارتخانه‌های ایران را به عهده بگیرد. حائری‌زاده وسوسه شده بود، ولی آیت‌الله کاشانی او را قانع کرد پیشنهاد دولت را قبول نکند (گزارش سری هندرس به وزارت خارجه ۳۱ مارس ۱۹۵۳، 3-3153/788/00).

خدمات دولت در استیفای حقوق ایران و پشتیبانی وسیع و بی‌دریغ مردم از دولت مصداق، موضوع قتل افشارطوس را پیش کشید و با تشریح صحنه‌های فجیع آن جنایت، از مخالفین پرسید: چگونه این همه آزار و رفتار غیرانسانی شما را متأثر نکرده است؟

در این جلسه گزارش هیأت هشت نفری مطرح شد. هنگام شور در فوریت اول گزارش، حائری زاده، که خود عضو هیأت مزبور بود، به مخالفت برخاست؛ نریمان از گزارش دفاع کرد، اما به محض اعلام رأی، مخالفان جلسه را ترک کردند.<sup>(۱)</sup> در جلسه سوم خرداد، دو فوریت گزارش هیأت هشت نفری به تصویب رسید، ولی به علت اعتراض مخالفان، جلسه از اکثریت افتاد. در جلسه ۱۷ خرداد به ریاست مهندس رضوی، با طرح گزارش هیأت ۸ نفری، مجلس متشنج شد. ابتدا فرامرزی به دولت حمله کرد، سپس قنات آبادی ضمن انتقاد از مصداق گفت: «من با قلدری مخالفم؛ می‌خواهد این قلندر شاه باشد یا رئیس‌الوزراء، در مورد گزارش هیأت هشت نفری اظهار داشت: اگر نقشه‌ای در بین نیست و مقدمات تغییر رژیم در کار نیست بیایید تمام کارهایی که علیه قانون اساسی صورت می‌گیرد، با یک قیام و قعود کان لم یکن کنید. نباید با قانون اختیارات، جان و مال مردم را به دست یک نفر داد.»

نریمان در پاسخ به قنات آبادی، ضمن دفاع از گزارش هیأت ۸ نفری، گفت که او (قنات آبادی) و برخی از دوستانش به لایحه اختیارات مصداق رأی دادند و اکنون مخالف اختیارات نخست وزیر شده‌اند. مخالفان قصد داشتند به هر ترتیب که ممکن است مانع تصویب نهایی گزارش هیأت هشت نفری بشوند. بدین منظور برای برهم زدن جلسه به انواع مائورها و تحریکات می‌کردند. در این جلسه حسین مکی نیز با نقش ایجاد تشنج برای فلج کردن کار مجلس و جلوگیری از تصویب گزارش هیأت هشت نفری، وارد میدان شد. وی با مشت گره کرده و فریاد زنان، خطاب به مهندس رضوی، نایب‌رئیس، که جلسه را اداره می‌کرد گفت: «چرا حرف زور می‌زنی، چرا تبعیض می‌کنی؟» رضوی در پاسخ به مکی گفت: «ساکت باش.» مکی جواب داد: «خودت ساکت باش...» دنباله مشاجره نمایندگان بدین صورت بود:

حمیدیه - قانون اساسی را چرا لغو می کنید (زنگ رییس) چرا ماده ۹۰ را اجازه نمی دهی؟

مکی - پاشو برو بیرون، پاشو برو بیرون، بیرون (همهمه نمایندگان - زنگ رییس) میراشراقی - آقای مهندس رضوی، شما اعمال غرض می کنید. (زنگ رییس) مکی - پاشو برو بیرون.

دکتر بقایی - باید زای بگیری.

مکی خطاب به نایب رییس: حمال، برو بیرون؛ آنجا چرا نشسته ای، برو بیرون، بازیش را درآوردی؛ قطاع الطریق را آورده اند پشت میز ریاست (همهمه شدید - زنگ رییس)

میراشراقی - آقای مهندس رضوی؛ واقعاً آدم بی وجدانی هستی.

نریمان - چرا به رییس مجلس توهین می کنید، حق ندارید توهین بکنید.

آقای محمد علی سفری، خبرنگار روزنامه باختر امروز که شاهد برخورد آن روز مخالفان با رییس مجلس بوده، تصویر جالبی از آن ماجرا ارائه کرده است:

«وکلای درباری، صحنه ای را که برای بیرون کردن علی روحی به وجود آورده بودند، برای مهندس رضوی طرح ریزی کرده بودند؛ میراشراقی از جای خود بلند شد و به طرف محوطه هیأت ریسه رفت تا مهندس رضوی را از کرسی ریاست بلند کرده و بیرون کند.»

حمیدیه، پورسرتیب و فضلعلی هدی نیز به همین قصد حرکت کردند. مجلس به شدت متشنج شد. از هر سو فریاد موافق و مخالف بلند بود. اعضای فواکسیون نهضت ملی به حمایت از مهندس رضوی برخاستند. جلوی تریبون مجلس، محمود نریمان مقابل میراشراقی ایستاد و گفت: «بزرگوار سرچایت؛ مهندس رضوی هرکس هست، شما حق ندارید به کسی که ریاست مجلس را عهده دار است، توهین کنید.»

میراشراقی در جوابش گفت: «بیخود سینه سپر نکن، من این آدم را (اشاره به مهندس رضوی) بیرون می اندازم...» در این هنگام حسین مکی مرتب فریاد می زد: «یاالله برو بیرون؛ چرا نشسته ای نگاه می کنی؛ بیرونش بیندازید. میراشراقی به طرف هیأت ریسه حرکت کرد، ولی باز نریمان جلوی او را گرفت و گفت: «حق چنین فضولی را نداری، این چه کثافت کاری است که راه انداخته ای؟» میراشراقی گفت: «مملکت را می خواهید به باد بدهید.» نریمان جواب داد: «حرف زیادی نزن»

میراشراقی گفت: «می زنم تو دهنش، بی شرف.» نریمان جواب داد: «غلط می کنی، بی ادب و بی تربیت...»

درحالیکه بین این دو نفر مشاجره بود، مجلس سراپا فریاد بود، از لژ تماشاچیان، از لژ مطبوعات و از داخل مجلس همه فریاد می زدند و به این جریان اعتراض داشتند.

مهندس رضوی درحالیکه مرتباً زنگ را به صدا درآورده بود، خونشود،

سرچای خود نشسته بود. مشاجره بین نریمان و میراشرفی به مناظره کشید. میراشرفی به طرف نریمان حمله برد، ولی پیش از آنکه دستش به او برسد، نریمان سیلی محکمی به صورت او زد. این دو باهم گلاویز شدند، ولی با توجه به اینکه نریمان ورزشکار بود و از نیروی بدنی خوبی بهره داشت، به میراشرفی مسلط شد. میراشرفی موی نریمان را چسبید و نریمان با زدن مشت محکمی به شکم او، موی خود را خلاص کرد. پورسرتیب و حمیدیه و دیگران به کمک میراشرفی شتافتند و نریمان را با مشت و لگد در میان گرفتند، ولی نریمان مقاوم بود. مناظره سختی درگرفت؛ اقبال و کیل کرمانشاه به حمایت از نریمان، مشت محکمی به سر میراشرفی زد، ولی با مشت میراشرفی به صورتش، عینکش شکست و از صورت اقبال خون جاری شد.

در محوطه جلوی تریبون مجلس، صحنه زد و خورد به صورت ناهنجاری درآمده بود، عده‌ای از وکلا به عنوان «میانجی» خواستند جلوی مناظره را بگیرند که حسین مکی خود یکی از همین میانجی‌ها بود، ولی چند مشت و لگد از طرفین دعواتصیب برد و صورتش متورم شد.

دعوا می‌رفت که با دخالت تماشاچیان و شعارهایی که علیه میراشرفی به عنوان: دزد، لاستیک دزد و به بقایی به عنوان: قاتل، آدمکش، آدم دزد و جانی می‌دادند، به صورت بلوا درآید...

مهندس رضوی کرسی ریاست را ترک کرد و گارد مجلس جلوی تماشاچیان را گرفت. نمایندگان نیز از تالار جلسه علنی بیرون رفتند و مجلس تعطیل شد. کار کشمکش و دعوا در سراسر نیز ادامه داشت و سرانجام با وساطت نمایندگان، زد و خورد تمام شد...<sup>(۱)</sup>

پس از مذاکراتی که صورت گرفت، بار دیگر جلسه علنی به ریاست مهندس رضوی تشکیل شد. نخستین اقدام او، تقاضای توبیخ مکی طبق آیین‌نامه بود. او در سخنانی گفت:

... آنچه پیش آمد، اسباب تأسف است؛ هم برای مجلس، هم برای کشور ایران که محتاج به اصلاحات است (صحیح است) اهانتی که به شخص بنده کرده‌اند، از نظر شخصی اهمیتی ندارد، ولی چون بنده به عنوان رئیس مجلس در اینجا نشسته‌ام و بعضی از آقایان الفاظ زشت گفتند، منجمله آقای مکی که با صدای بلند به بنده توهین کردند و امر به خروج بنده دادند؛ این است که طبق ماده ۱۰۲ از مجلس تقاضای رأی برای توبیخ ایشان می‌نمایم.

درخواست توبیخ حسین مکی بار دیگر جلسه را متشنج کرد. مکی منکر اهانت به رییس مجلس شد. مظفر بقایی به طرفداری از مکی گفت: مجلس هرگز علیه مکی رأی نمی‌دهد؛ مکی نفت را ملی کرده است! حسین مکی ضمن مشاجره با مهندس رضوی بار دیگر به او و خلخال‌هایی که روش مکی را خیانت به نهضت دانست، اهانت کرد و مجلس در میان سر و صدای نمایندگان موافق و مخالف تعطیل شد.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب مجلس قانونگذاری هفدهم از اوایل اسفند ضوابط و معیارهای پارلمانی را از دست داد و تبدیل به صحنه تحریک و تهدید علیه دولتی درآمد که درگیر دشوارترین مبارزات ضد استعماری بود.

از آن پس دیگر امید نمی‌رفت که تلاش‌های آشتی‌جویانه برای تشکیل جلسه علنی مجلس، به منظور طرح گزارش هیأت هشت نفری و سلب مصونیت دکتر بقایی، به نتیجه برسد.

روز ۲۹ خرداد به مناسبت سالروز خلع پد از شرکت نفت، فراکسیون نهضت ملی از مردم دعوت عام به عمل آورد تا در میدان بهارستان حضور یابند و با استماع بیانات نمایندگان جبهه ملی از کارشکنی‌های دشمنان نهضت آگاه شوند.

در این اجتماع عظیم، چندتن از سران جبهه ملی سخنرانی کردند. دکتر علی شایگان ضمن تشریح اهمیت موقع و حساسیت مبارزه مردم، گفت: «... مردم مستضعفی که وقتی قیام ملت ایران شروع شد، جرأت نگاه کردن به گریه سفارت انگلیس را نداشتند، اکنون چه می‌گویند...»

دکتر سنجابی ضمن بیانات خود، اظهار داشت: «... سیاست استعماری انگلیس برای گرفتن انتقام از پیروزی درخشان ملی، آخرین ذخیره‌های خود را به کار برده است...»

مهندس رضوی، در دفاع از گزارش هیأت هشت نفری، گفت: «ما نمی‌توانیم مداخلات مقامات غیرمسئول را در امور مملکت که مخالف نص صریح قانون اساسی است، تحمل کنیم...»

مطبوعات تهران گزارش مشروح اجتماع روز ۲۹ خرداد را منتشر کردند. عنوان گزارش میتینگ میدان بهارستان در روزنامه باختر امروز بدین شرح بود: دیروز تهران

بیدار و قهرمان نشان داد که قدرت در دست کیست.»<sup>(۱)</sup>

روز ششم تیرماه مصدق در ملاقات با نمایندگان فراکسیون‌های اتحاد و کشور و چندتن از اعضای فراکسیون نهضت ملی و منفردین، مشکلات دولت را در مورد کارشکنی‌های مخالفان در مجلس برشمرد. نخست‌وزیر در سخنان خود که بیشتر جنبه اندرز و راهنمایی داشت، لزوم اقلیت در هر رژیم پارلمانی را تأکید کرد و در عین حال هشدار داد که کارشکنی‌های مخالفان، دولت را از اقدام به اصلاحات در کشور باز خواهد داشت و احتمال تعطیل مجلس در میان خواهد بود:

«... باید یک اکثریت و اقلیت ثابت باشد که اولی از دولت پشتیبانی کند و دومی راهنمای آن باشد. [...] اگر دولت مجبور باشد تمام وقت خود را صرف مقابله با کارشکنی‌های مخالفین کند، به هیچ وجه قادر نخواهد بود دست به اصلاحات بزند. [...] با کمال تأسف باید بگویم که این دولت که برای اداره امور کشور در برابر مردم مسؤول است، چاره‌ای ندارد جز اینکه برای حل این مشکل به خود مردم متوسل شود و به هر ترتیبی شده، به این وضع غیرقابل تحمل خاتمه بدهد.»<sup>(۲)</sup>

مشکل مصدق در مجلس، پیروی مخالفانش از تاکتیک‌هایی بود که او در گذشته در نقش اقلیت در برابر دولت‌ها از آن استفاده کرده بود؛ او استروکسیون در دولت صدر؛ برانگیختن جنجال و ایجاد بی‌نظمی هنگام معرفی دولت رزم‌آرا، قهر کردن از مجلس و... اکنون مخالفان نیز به رغم وابستگی به دربار و اغلب ارتباط با سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا، در نقش اقلیت از همین حربه علیه دولت مصدق استفاده می‌کردند و او را ابداع‌کننده این تاکتیک‌ها می‌دانستند.<sup>(۳)</sup>

آیت‌الله کاشانی که به صورت منبع الهام مخالفان در آمده بود، در واکنش نسبت به میتینگ عظیم ۲۹ خرداد و بیانات سخنگویان جبهه ملی و نیز نزدیک شدن تجدید انتخابات هیأت ریسه مجلس شورای ملی، واکنش آشتی‌جویانه نشان داد. کاشانی در ملاقات هفتگی با نمایندگان در بعدازظهر روز اول تیر در باغ بهارستان، مکی و مهندس رضوی را آشتی داد و نمایندگان را به اتحاد و اتفاق دعوت نمود و بر لزوم اصلاحات اساسی در کشور تأکید کرد و اظهار داشت که قبول مقام ریاست مجلس به خاطر مصلحت مملکت و ملت و ادامه مبارزه علیه انگلستان بوده است:

۲. اطلاعات و باختر امروز، ۶ تیر ۱۳۳۲.

۱. باختر امروز، ۳۰ خرداد ۱۳۳۲.

۳. باختر امروز، ۷ تیر ۱۳۳۲، «اعلامیه اقلیت».

«... امروز ما نیازمند به همه نوع اصلاحات اساسی هستیم. در درجه اول، ما امنیت قضایی و عدالت اجتماعی می‌خواهیم. من پس از قیام سی‌ام تیر و موفقیت کامل به همین آقای مهندس رضوی گفتم که آقا، ما باید با قطع ریشه ایادی فاسد، اصلاحات اساسی را شروع کنیم و وقت را از دست ندهیم که آیندگان ما را نفرین و لعنت کنند. حالا می‌خواهم بدانم آیا این اصلاحات و موفقیت‌ها و این مبارزه جز در سایه اتفاق و اتحاد ممکن بوده است؟ [...] آقایان، من با کمال میل و رغبت حاضرم از این مملکت اگر وجود مانع اصلاحات است، بروم...»

آنگاه آیت‌الله با معرفی خود به عنوان سرمایه مملکت و رهبر مسلمین جهان، از اینکه به او اهانت شده، شکوه کرد و از نمایندگان درخواست نمود برای یافتن راه اساسی، او را کمک و راهنمایی کنند:

«آقایان! این همه چرا باید به من توهین بشود. من سرمایه این مملکت هستم. فقط رهبر مسلمین ایران نیستم؛ مرا همه مسلمانان جهان به رهبری خود قبول دارند. [...] بنده از همه آقایان استدعا می‌کنم بین خود و خدا برای من خط‌مشی تعیین کنید. [...] واقعاً اگر این امور جاری کشور را به مصلحت می‌دانید، به من بفرمایید تا هماهنگی کنم. [...] به خدا، شش ماه دیگر اگر وضع این‌طور ادامه پیدا نماید، من تصور نمی‌کنم آنوقت مملکتی داشته باشیم. حالا هم من از آقایان نمایندگان می‌خواهم خدا و وجدان خود را حکم فرار دهند و هرچه زودتر به فکر چاره باشند...»<sup>(۱)</sup>

این آخرین جلسه‌ای بود که کاشانی با عنوان رئیس مجلس شورای ملی در آن شرکت کرد. وی احتمالاً به پیروزی خرد اطمینان داشت. مخالفان دولت نیز با امیدواری زیادی به انتخاب مجدد او، با تشکیل جلسه علنی برای انتخاب هیأت ریسه اجلاس دوره دوم در روز ۱۰ تیر موافقت کردند.

## بخش هشتم — تجدید انتخاب رییس مجلس

فراکسیون نهضت ملی در انتخابات هیأت ریسه اجلاسیه دوم، دکتر عبدالله معظمی را برای نامزدی ریاست مجلس معرفی کرد، نامزد نمایندگان مخالف، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی بود. در جلسه ۱۰ تیر محمد ذوالفقاری، نایب رییس اول، مجلس را اداره می‌کرد. عده نمایندگان حاضر در جلسه ۷۳ تن بود.

پس از رأی‌گیری و قرائت آراء که در سکوت کامل انجام گرفت، دکتر معظمی با ۴۱ رأی در برابر ۳۱ رأی کاشانی، به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد. خبرنگار روزنامه باخترا امروز، مشاهدات خود را در جلسه آن روز مجلس، بدین شرح نقل کرده است:

«... مجلس از تماشاچی موج می‌زد و در میدان بهارستان نیز گروه کثیری به انتظار نتیجه انتخابات بودند. لژ مطبوعات از مدیران مطبوعات گروه‌های مخالف پر شده بود و برعکس روزهای قبل، تقریباً تمام وکلای حاضر در مرکز، خود را به مجلس رسانده بودند، به طوری که تابلو، عده حاضر در جلسه را ۷۳ نفر نشان می‌داد. اخذ رأی شروع شد. وکلا، نام رییس آینده را روی کاغذ نوشته، در گلدانی که روی تریبون بود، می‌انداختند.

قرائت آراء شروع شد؛ محمد ذوالفقاری برای جلوگیری از هر نوع سوءاستفاده و تشتت به منشی‌ها اعلام کرد که فقط نام وکاشانی و یا معظمی را بدون هیچ‌گونه القایی قرائت کنند. قرائت آراء در میان سکوت کامل و التهاب حاضرین شروع شد و هنگامی که آراء دکتر معظمی از ۳۸ رأی گذشت، مسلم شد که او انتخاب شده است. نتیجه آراء چنین بود: دکتر معظمی ۴۱ رأی و آیت‌الله کاشانی ۳۱ رأی... تماشاچیان به شدت کف زدند. انعکاس این خبر در بهارستان، با فریادهای «زننده باد مصدق، مواجه شد. وکلای درباری با خشم فراوان از جلسه بیرون رفتند...»<sup>(۱)</sup>



دکتر عبدالله معظمی شخصیتی وطن دوست و از طرفداران مؤمن به نهضت ملی ایران و پشتیبان مصدق و آرمان‌های او بود. وی در دوران کوتاهی که ریاست مجلس را به عهده داشت، تلاش زیادی برای رفع اختلاف بین اکثریت طرفدار دولت و مخالفان، که کار قانونگذاری را فلج کرده بود، به عمل آورد که به نتیجه نرسید.

## استیضاح دولت

در جلسه ۱۵ تیرماه انتخاب بقیه اعضای هیأت ریسه انجام شد، بار دیگر محمد ذوالفقاری و مهندس رضوی به عنوان نواب رییس انتخاب شدند.<sup>(۱)</sup> در همین جلسه، در اولین روز شروع کار مجلس پس از انتخابات هیأت ریسه، علی زهری، همکار نزدیک دکتر بقایی، دولت را استیضاح کرد. خلاصه متن این استیضاح که به منظور جلوگیری از طرح لایحه سیاست مصونیت بقایی به اتهام معاونت در قتل افشار طوس و نیز در راستای تضعیف دولت و محتملاً سقوط آن بود، بدین شرح بود:

مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی! چون طبق اطلاعات موثقی که به دست آمده است و قرائن و مدارک موجود، دستگاه‌های انتظامی و مأمورین کشف قتل فجیع رییس سابق شهربانی و تعقیب مرتکبین و محرکین آن، در مورد متهمین مربوط [...] مرتکب زجر و آزار و شکنجه متهمین گردیده‌اند و چون توسل به وسایل مذکور طبق قوانین جاریه کشوری، جرم و قابل تعقیب می‌باشد [...] و چون استقرار اصول دادگستری و کشف جرایم و تحقیق بر زجر و آزار و شکنجه متهمین نه تنها جرم مسلم بر علیه نفس و مصونیت‌های فردی است [...] بدین وسیله شخص جناب آقای دکتر مصدق را از لحاظ سمع و وزارت دفاع ملی و ریاست فائقه بر دستگاه‌های انتظامی و جناب آقای لطفی وزیر دادگستری را از لحاظ تصدی وزارت دادگستری و جناب آقای دکتر صدیقی وزیر کشور را از لحاظ ریاست فائقه بر دستگاه‌های شهربانی، که یک عده از مرتکبین شکنجه از کارمندان آن وزارتخانه بوده‌اند و همچنین شخص آقای دکتر مصدق را از لحاظ ریاست وزرا و وزرای دولت ایشان را از لحاظ مسؤولیت مشترک وزراء استیضاح می‌نمایم.

خواهشمندم طبق مقررات آیین‌نامه، دستور فرمایند هرچه زودتر دولت برای

۱. بقیه اعضای هیأت ریسه بدین شرح انتخاب شدند: کاربردان؛ فتحعلی افشار، شهاب خسروانی و دکتر خلیل فلسفی. منشی‌ها: معتمد دماوندی، حسام‌الدین وکیل‌پور، سید محمد نجفی، مهدی شوکتی. دکتر احمد ناظرزاده کرمانی و سید محمود جلیلی.

پاسخ استیضاح اینجانب در مجلس حاضر شود. با تقدیم احترامات - علی زهری.<sup>(۱)</sup>

مخالفان که از شکست در انتخابات هیأت ریسه ناراحت شده بودند، تلاش خود را در مخالفت و کارشکنی در جهت تضعیف دولت تشدید کردند و در انتخابات کمیسیون‌های مجلس، به موفقیت‌هایی دست یافتند. زورآزمایی مخالفان که از سوی دربار نیز حمایت می‌شدند، با دولت بیش از پیش شدت می‌یافت. در جلسه ۱۸ تیر که دکتر صدیقی آمادگی دولت را برای پاسخ به استیضاح اعلام کرد، حسین مکی نیز به عضویت هیأت نظارت بر اندوخته اسکناس انتخاب شد. عضویت حسین مکی، مخالف پرمدها و کینه‌توز مصدق در هیأت نظارت اسکناس، دولت را با مسأله دشواری روبرو می‌ساخت، زیرا مصدق برای رفع نیازهای پولی، به توصیه هیأت‌های اقتصادی، دکتر هالیمار ساخت، اقتصاددان معروف آلمانی و لاکامیل‌گات، مدیر صندوق بین‌المللی پول که در شهر پور و مهر ۱۳۳۱ برای بررسی وضع اقتصادی ایران، به تهران آمده بودند،<sup>(۲)</sup> دستور داده بود مبلغ ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس منتشر شود، ولی به منظور جلوگیری از تورم، موضوع را مخفی نگاه داشته بود و با علنی شدن آن به وسیله مکی، مخالفان دستاویز تازه‌ای برای حمله به دولت به دست می‌آوردند و دشواری‌های اقتصادی و مالی را شدیدتر می‌ساختند.

استیضاح از دولت و اصرار مخالفان به حضور شخص دکتر مصدق برای پاسخ به استیضاح، حرکت دیگری در جهت مقابله با دولت و نیز جلوگیری از تصویب گزارش هیأت هشت نفری و سلب مصونیت مظفر بقایی بود؛ به لحاظ اهمیت موضوع، مشروح مذاکرات آخرین جلسه مجلس هفدهم (۱۸ تیر ۱۳۳۲) در زیر نقل می‌شود:

وزیر کشور (دکتر صدیقی) - چون جناب آقای نخست‌وزیر کسالت دارند، حضور ایشان در مجلس...

حائری‌زاده - برای همه کارهایشان سالمند، برای استیضاح کسالت دارند.  
میراشراقی - طبق آیین‌نامه نخست‌وزیر خودش باید بیاید، ناخوش است برود  
مریضخانه (همهمه - زنگ رییس)

دکتر صدیقی - چون جناب آقای نخست‌وزیر کسالت دارند و حضور ایشان در

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۵ تیرماه ۱۳۳۲، روزنامه رسمی کشور.

۲. الول ساتن، نفت، فصل ۲۰، صفحه ۳۶۸.

مجلس مقدس شورای ملی متعذر است، به بنده مأموریت دادند...

میراشرفی - به بنده مأموریت دادند یعنی چه؟ مسخره کرده‌اند، ما قبول نداریم باید خودشان بیایند مجلس...

دکتر صدیقی - که جناب آقای دکتر ملکی را به وزارت بهداشتی و جناب آقای مهندس عطایی را به سمت کفالت وزارت کشاورزی و جناب آقای مبشر را به سمت کفالت وزارت دزایی. به مجلس شورای ملی معرفی می‌کنم.

رئیس (دکتر معظمی) - شرحی هم آقای نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی نوشته‌اند و بنده هم به سوابق مراجعه کردم، چند مورد پیدا شد که در موقع معرفی وزراء نخست‌وزیر حضور نداشته و یک نفر از آقایان وزرا وزیری را معرفی کرده است.

میراشرفی - ولی هیچ وقت سابقه نداشته استیضاحش را رئیس الوزراء جواب ندهد. رئیس - آقای میراشرفی تمنا می‌کنم به نظم مجلس کمک فرمایید. (صحیح است) میراشرفی - بنده هم استدعا می‌کنم که جنابعالی به اجرای آیین‌نامه مساعدت فرمایید.

حائری‌زاده - بنده در این شش دوره‌ای که در مجلس شورای ملی بودم، قوی‌ترین رئیس الوزراءی که داشتیم، رضاخان بود که بعدش هم به مقام سلطنت رسید... بهادری - خدا بیامرز دش.

حائری‌زاده - ما استیضاحش کردیم، خودش آمد. پیش از ظهر شلوغ شد؛ نشد استیضاح شروع بشود؛ خواست برود. آقای مؤتمن‌الملک گفتند که رئیس دولت دارد می‌رود. معلوم می‌شود که می‌خواهد استعفا بدهد، از دم در برگشت. شخص دکتر مصدق مورد استیضاح است. افرادی که برای این کار معرفی می‌کنند، حقیقتاً طرف استیضاح نیستند.

قنات‌آبادی - آقای دکتر صدیقی هم در شکنجه دخالت داشته‌اند.

حائری‌زاده - اجازه بدهید؛ ایشان برای همه کارها سالمند. برای آمریکا رفتن سالمند؛ برای اروپا رفتن سالمند؛ برای سفارت روس رفتن سالمند، برای جواب استیضاح نمایندگان مریضند. مرض ایشان مصنوعی است، مثل غش‌ها و گریه‌های ایشان است...

رئیس - (خطاب به حائری‌زاده) هنوز که تاریخ استیضاح تعیین نشده است. این است که اجازه بدهید اول آقایان صحبتشان را بکنند، بعد راجع به استیضاح صحبت کنید.

علی زهری - بنده اخطار دارم.

رئیس - فرمایید.

زهری - طبق ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ که می‌گویید آقایان وزرای که مورد استیضاح قرار گرفته‌اند، برای تعیین وقت هم بایستی تشریف بیاورند در مجلس، جناب آقای وزیر دفاع ملی و جناب آقای نخست‌وزیر چون مورد استیضاح هستند، طبق آیین‌نامه

فعلی باید تشریف بیاورند.

رییس - برای تعیین وقت حضور همه آقایان وزرا سابقه نداشته، به سوابق مراجعه شد، لازم نیست حضور داشته باشند...

دکتر بقایی - طبق آیین‌نامه باید حاضر باشند.

رییس - اجازه بفرمایید آقایان صحبت بفرمایند، آقای میراشرفی.

میراشرفی - بنده عرضی ندارم.

رییس - آقای قنات‌آبادی

قنات‌آبادی - بنده می‌خواستم همین مطلبی را که جناب آقای زهری فرمودند، بگویم و تأکید کنم که این به موجب آیین‌نامه جدیدی است که خود جنابعالی هم در تدوینش دخالت داشته‌اید. به موجب این آیین‌نامه، باید وقتی که تعیین می‌شود برای استیضاح، آن وزیری که از او استیضاح شده در مجلس حضور داشته باشد.

رییس - آقای عبدالرحمن فرامرزی

فرامرزی - آنچه در این یکساله می‌خواهیم به بعضی از رفقایمان حالی بکنیم و آنها حاضر نیستند که حالشان بشود، این است که آیا آخر عمر دولت و مملکت ایران یا آخر عمل مشروطیت ایران با آخر عمر دکتر مصدق بسر می‌رود یا بعد از این هم ما باید یک مشروطیتی داشته باشیم و یک مملکتی داشته باشیم و یک اصول دموکراسی داشته باشیم؟

اگر آخر عمر ایران است، ما قبول داریم این دولت هرکاری می‌خواهد بکند، ما حاضریم، ولی اگر می‌دانید که بعد از این هم باید مشروطیت ایران باقی بماند و اگر می‌دانید بعد از این هرکسی به خودش حق می‌دهد هرکاری دیگری کرده، بکند و بگوید فلانی کرده؛ از همین جا جلویس را بگیرید که یک نفر آدم که طرف اعتماد شماست یا طرف محبت شما یا طرف رُعب شما است، همه کار نکند.

جناب آقای نخست‌وزیر می‌گویند مریضم، دو سال است که می‌گویند مریضم، آدم یک کلمه اظهار عقیده بکند می‌گویند مخالف است، می‌گویند این خصم است...

بهادری - استوکس است، جوجه استوکس است.

فرامرزی - این خائن است، آدم وقتی یک مطلبی به خاطرش رسید، نمی‌داند چه جور بگوید که این حرف‌ها را بهش نگویند. آقای نخست‌وزیر دو سال است که به مجلس نمی‌آیند.

حائری‌زاده - این اعتراض به مشروطیت است.

فرامرزی - این راه را باز نکنید که یک رییس‌الوزرای به خودش نپسندد که به مجلس بیاید. این راه را باز نکنید که یک رییس‌الوزرای خودش را بالاتر از مجلس بداند.

وزیر کشور - این طور نیست.

فرامرزی - این طور نیست، من هم می‌دانم نیست. من هم می‌دانم شما توی دلتان می‌دانید که همین طور است.

دکتر صدیقی - هیچ این طور نیست.

فرامرزی - این طور است، وقتی مشیرالدوله رئیس الوزرا بوده، در کمیسیون خارجه مؤتمن الملک خودش رئیس کمیسیون خارجه بود. مشیرالدوله را خواسته بودند به کمیسیون خارجی برای یک فضا به یکی از سفرای خارجی که گمانم سفیر انگلستان بوده...

عبدالرحمن فرامرزی با یادآوری این مطلب، چنین نتیجه گرفت که چون مشیرالدوله دیر به کمیسیون حاضر شد، مؤتمن الملک او را راه نداد. سپس ناطق افزود:

... مشروطیت ایران را فدای یک نفر نکنید. باید بیاید اینجا و جواب بدهد (میراشرفی و بهادری - صحیح است)

رئیس - استیضاح مطرح نیست؛ فقط تاریخ تعیین شود. راجع به تاریخ استیضاح اگر موافقت بفرمایید چون روز یکشنبه را هیأت ریسه تصمیم گرفته است جلسه فوق العاده برای لوایح حکومت نظامی باشد، اجازه بفرمایید روز سهشنبه را برای استیضاح تعیین بکنیم. (صحیح است)

دکتر بقایی - این عمل خلاف آیین نامه است. در تعیین تاریخ استیضاح هم طبق ماده ۱۷۳ باید وزرایی که استیضاح شده اند، در مجلس حاضر شوند.

رئیس - عرض کردم که سوابق را فرستادم آوردند. همین بود. برای تعیین روز استیضاح از طرف دولت می آیند. حالا هم آقایان وزرا آمدند.

دکتر بقایی - این سوابق مثل آیین نامه قبلی است.

شمس قنات آبادی - دستور بفرمایید آیین نامه را بخوانند. این ماده تکلیف را روشن می کند.

رئیس - اجازه بفرمایید لوایح را تقدیم کنند...<sup>(۱)</sup>

در اینموقع دکتر ملک اسماعیلی معاون نخست وزیر، ۱۸ فقره لایحه قانونی را که نخست وزیر به موجب اختیارات تهیه و دوره شش ماه آزمایش آنها سپری شده بود، به مجلس تقدیم کرد.

سپس دکتر معظمی تاریخ طرح استیضاح را برای روز سهشنبه ۲۳ تیرماه تعیین و اعلام کرد. آنگاه برای انتخاب دو تن از نمایندگان برای عضویت در هیأت نظارت بر اندوخته اسکناس، رأی گرفته شد و حسین مکی نامزد مخالفان انتخاب گردید و این انتخاب یکی از عوامل مؤثر در متقاعد ساختن مصدق به لزوم همه پرسی برای

۱. مذاکرات مجلس، ۱۸ تیرماه ۱۳۳۲، همانجا.

تعیین تکلیف مجلس بود. مصداق بعدها در پاسخ به مخالفین لایحه اختیارات که اختیارات او را خلاف قانون اساسی می دانستند، همچنین در مورد کوشش های هماهنگ شده دشمنان نهضت بخصوص در مجلس برای براندازی دولت و عللی که او را به فکر فراندوم برای تعیین تکلیف دولت و مجلس انداخت، گفت:

«من نمی گویم که لوایح قانونیم جامع تمام محاسن و فاقد تمام معایب بود، ولی می خواهم این عرض را بکنم که تنظیمشان علنی جز احتیاجات مملکت نداشت و در تصویرشان نظریات شخصی به کار گرفته بود. با این اختیارات بود که توانستم با محاصره اقتصادی و نبودن عایدات نفت و پرداخت مخارج دستگاه نفت که بار بودجه دولت شده بود و عدم تسلط بر قوای مملکتی و مبارزه با عمال بیگانه در داخل کشور، قریب دو سال و چهار ماه به کار ادامه دهم و با ۵۵۳ میلیون تومان وجهی که در تمام این مدت خارج از عواید جاری به خزانه رسید، مملکت را اداره نمایم.

چون سیاست خارجی از مراجع بین المللی و توطئه داخلی نتیجه نگرفت، زمینه سقوط دولت را به دست مجلس فراهم کرد، به این معنا که عده ای از نمایندگان موافق با دولت حاضر شدند بر علیه دولت رأی بدهند و دولت را در مضیقه بگذارند که خود استعفا دهد و اگر نداد استیضاح کنند و آنرا به واسطه نداشتن رأی کافی، ساقط نمایند.

مدت مأموریت دو نفر از نمایندگان مجلس در هیأت نظارت بر اندوخته اسکناس منقضی شده بود و مجلس به جای آن دو نفر می بایست دو نفر دیگر انتخاب کند که یکی از نمایندگان تهران و مخالف دولت به عضویت هیأت مزبور انتخاب گردید و کافی بود یک جلسه در هیأت اندوخته اسکناس حاضر شود و بعد گزارش راجع به انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس که جزو همین ۵۵۳ میلیون تومان بود، به مجلس تقدیم کند و گرانی زندگی سبب شود که دولت دست از کار بکشد.

طرز دیگر سقوط دولت این بود که دولت را استیضاح کنند و رأی منفی بدهند و آنرا ساقط نمایند. استیضاح را هم یکی دیگر از نمایندگان تهران در موضوع غیر مهمی به مجلس تقدیم کرده بود و با چنین پیشامدها، نه دولت می توانست آن نماینده تهران را برای حضور در هیأت اندوخته اسکناس دعوت نکند و نه بیش از یک ماه که نظامنامه مجلس شورای ملی برای استیضاح تعیین وقت نموده است، از حضور در مجلس خودداری نماید.

سقوط دولت به هریک از دو طریق سبب می شد که نهضت ملی ایران بخودی خود خاموش شود و هدف ملت ایران به دست دولتی که حتما رهبر نهضت ملی نبود، از بین برود و دیگر هیچ وقت کسی دم از آزادی و استقلال نزند و ملت ایران برای همیشه زیر بار استعمار بماند. این بود که تصمیم گرفتیم کاسه از آتش گرم تر نشوم

و سرنوشت مملکت را به دست مردم بسپارم. اگر با بقای دولت موافقت، رأی به انحلال مجلس بدهند تا دولت بماند و کار خود را تمام کند، والا، دولت از کار برکنار شود و دولت دیگری روی کار بیاید که هرطور صلاح مملکت باشد، بدان عمل کند...<sup>(۱)</sup>

۱. خاطرات و تألمات مصدق، صفحات ۲۵۳-۲۵۴؛ همچنین نگاه کنید به پاسخ مصدق به نامه کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی، ۲۸ فروردین ۱۳۴۳، تلاش برای جبهه ملی سوم، انتشارات مصدق (۱۰) ۱۳۵۴، صفحات ۱۵-۲۹.

## بخش نهم - ارزیابی اوضاع سیاسی در پایان بهار ۱۳۳۲

پس از حوادث اسفند ۱۳۳۱، عمده فعالیت و تحریکات ضد دولتی، بویژه جلوگیری از طرح گزارش هیأت هشت نفری در مجلس، با پشتیبانی شاه صورت می گرفت. حسین علاء وزیر دربار رابط اصلی شاه و مخالفان بود که در ضمن، خبر فعالیت های محرمانه را به هندرسن، سفیر آمریکا اطلاع می داد.

صبح روز ۳۱ مارس (۱۱ فروردین ۱۳۳۲) علاء در دیدار با هندرسن، سفیر آمریکا، که از سفر یک هفته ای اصفهان و شیراز بازگشته بود، او را در جریان رویدادهای چند روز گذشته قرار داده و گفته بود: «اختلاف شاه و مصدق عمیق تر از آن است که برای ترمیم آن بتوان اقدام کرد». سفیر آمریکا در تلگرام (کاملاً سری) خود به واشینگتن، اظهارات علاء در برانگیختن مخالفان علیه مصدق را بدین شرح گزارش کرده بود:

«... علاء گفت در هفته گذشته با شماری از سیاستمداران تماس گرفته است. آنها مصرانه از او خواسته اند به شاه بگویند که تاخیر بیشتر در اقدام علیه مصدق ممکن است فرصت دیگری را برای نجات ایران باقی نگذارد». به گفته علاء بیشتر این سیاستمداران ژنرال زاهدی را تنها فرد شایسته برای جانشینی مصدق می دانند. وزیر دربار تأکید دارد که «زاهدی از پشتیبانی آیت الله کاشانی، حائری زاده، مظفر بقایی، برادران ذوالفقاری و احتمالاً حسین مکی برخوردار است».

در گزارش هندرسن گفته شده بود: «زاهدی سه روز پیش محرمانه با علاء ملاقات کرده و آمادگی خود را برای نخست وزیری، مشروط به ابراز تمایل شاه، اعلام کرده است. زاهدی به علاء اظهار داشته «مادام که شاه به طور علنی علیه مصدق وارد صحنه نشود، مجلس جرأت اقدام به کاری نخواهد داشت». علاء به زاهدی گفته است «شاه موافق با برکناری مصدق از راه کودتا نیست». زاهدی گفته است در صورتی که قرار باشد مصدق از راه مسالمت آمیز برکنار شود، «شاه باید طی اعلامیه ای مصدق را محکوم کند که کشور را به ویرانی کشانده است».



علاء به من (هندرسن) گفت: کوشش می‌کند شاه را در صدور چنین اعلامیه‌ای متقاعد سازد...<sup>(۱)</sup>

هندرسن این گزارش را یازده روز پس از آزادی سرلشکر زاهدی از زندان<sup>(۲)</sup> (۲۹ فروردین ۱۳۳۱) به واشینگتن فرستاده است. همانطور که در بخش پیش گفته شد، پس از بودن و قتل سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور، زاهدی به اتهام معاونت در این جنایت، از طرف فرمانداری نظامی تهران احضار شد، ولی متهم مخفی گردید. دو هفته بعد (۱۴ اردیبهشت)، با موافقت آیت‌الله کاشانی، در مجلس شورای ملی متحصن شد. زاهدی در نامه‌ای که به عنوان رئیس مجلس نوشت، یازدهم خرداد را در ۱۶ اسفند گذشته «بدون دلیل و برخلاف قانون دانست، وی ادعا کرده بود که این بار نیز به علت یأس از حمایت قانونی خود و خانواده‌اش، به خانه ملت پناه برده است...»<sup>(۳)</sup>

همان روز آیت‌الله کاشانی به دیدن سرلشکر زاهدی رفت و او را «میهمان مجلس» دانست و «از مزاحمت‌هایی که تاکنون برای او فراهم شده، اظهار تأسف کرد و آرزو نمود به خدمات بیشتری نایل شود.» و خطاب به او گفت: «اینجا هم خانه ملت است و شما می‌توانید تا هر وقت که بخواهید، باشید...»<sup>(۴)</sup>

زاهدی تا روز ۲۹ تیرماه ۱۳۳۲، یک روز پس از ورود کرمیت روزولت فرمانده عملیات کودتا، در مجلس بود. سپس وسائل خارج شدن او از «تحصن» فراهم شد و از آنجا به مخفیگاه «سیا» منتقل گردید.<sup>(۵)</sup>

در طول بهار ۱۳۳۲، کوشش برای تشویق شاه به مقابله با مصدق و برکنار کردن او و همچنین جلوگیری از تصویب گزارش هیأت هشت نفری ادامه داشت، ولی شاه حاضر به هیچ نوع اقدامی برای برکناری مصدق جز از راه رأی عدم اعتماد

۱. گزارش کاملاً سری و هندرسن، سفیر آمریکا، به وزیر خارجه؛ ۳۱ مارس ۱۹۵۳ (۱۱ فروردین ۱۳۳۱) تنگنای شماره، 788/003-3153.

۲. زاهدی به اتهام همکاری با ابوالقاسم بختیار در شورش جنوب ایران در ۱۶ اسفند ۱۳۳۱ یازدهم خرداد شد.

۳. نگاه کنید به متن نامه زاهدی، به رئیس مجلس، صفحه ۵۵۴ همین کتاب.

۴. کیهان، ملاقات آیت‌الله کاشانی با سرلشکر زاهدی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۲.

۵. نگاه کنید به: جنبش علی‌شده صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، فصل دوم، بخش اول، مزدوران «سیا» و «اینتلیجنس سرویس»، صفحات ۳۵۲-۳۹۰.

مجلس نبود، زیرا نسبت به وفاداری نمایندگان مخالف نخست‌وزیر در مجلس اطمینان نداشت.<sup>(۱)</sup> سرانجام شاه که نگران تصویب گزارش هیأت هشت‌نفری بود، موافقت کرد زاهدی را در شب ۲۷ فروردین (۱۶ آوریل) محرمانه بپذیرد.<sup>(۲)</sup>

هرچند فعالیت‌های نمایندگان، کار قانونگذاری را فلج کرده بود و مجلس به صورت پایگاه تبلیغاتی مؤثری برای مخالفان درآمده بود، با این همه مصدق موفق شد شاه را از مداخله مستقیم و علنی در امور مملکت برکنار نگه دارد، و چند تن از اعضای خانواده‌اش مانند اشرف و ملکه مادر را که درگیر فعالیت‌های تحریک‌آمیز علیه دولت بودند، به خارج بفرستد؛ خود شاه به نحو بی‌سابقه‌ای منزوی شده بود. اغلب اوقات خود را در کرانه دریای خزر می‌گذراند و قادر نبود دیپلمات‌های خارجی، بویژه سفیر آمریکا را بپذیرد، و در موارد لازم از طریق وزیر دربار با هندوسن و دیگر نمایندگان سیاسی پیام‌هایی رد و بدل می‌کرد. حتی بدون رضایت مصدق نمی‌توانست مسافرت کند. بدین ترتیب به رغم فعالیت‌های گسترده سلطنت‌طلبان و طرفداران پیشین مصدق که اکنون به صف مخالفان پیوسته بودند و از شاه جانبداری می‌کردند، مصدق هنوز قادر بود از تجدید فعالیت دربار به عنوان مرکز ثقل سیاست جلوگیری کند.

استعفای حسین علاء وزیر دربار، دوست آمریکایی‌ها و رابط دائمی سفارت و شاه، که از نخست‌وزیری زاهدی پشتیبانی می‌کرد و با سیاستمداران مخالف مصدق در تماس بود (۵ اردیبهشت ۱۳۳۲) و انتصاب ابوالقاسم امینی به کفالت وزارت دربار، تحول دیگری به سود مصدق بود.

واگذاری املاک سلطنتی به دولت در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۲، در مقابل پرداخت سالی ۶۰ میلیون ریال به بودجه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، که باید با نظارت دولت به مصرف امور رفاهی می‌رسید، موفقیت دیگر دولت بشمار می‌رفت. از اینها مهمتر، قطع مداخله شاه در عزل و نصب فرماندهان یگان‌های بزرگ ارتش و رؤسای نیروهای انتظامی بود. با این همه، عدم موفقیت مصدق در حل مسأله نفت و توافق با انگلیسی‌ها بزرگ‌ترین مشکلی بود که در سر راه دولت قرار داشت و کاراترین حربه مخالفان علیه مصدق بشمار می‌آمد. کاشانی،

۱. گزارش «کاملاً محرمانه» سفیر آمریکا به وزارت خارجه، ۱۵ آوریل ۱۹۵۳، تلگرام شماره

۲. گزارش سفیر آمریکا به وزارت خارجه، همانجا.